

ماهنامه

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

نوروز باستانی فرخنده باد!

بهاران سال ۱۳۴۶ در رسید!

مردم ایران برابری بهاری شب‌رووز را از دیرباز جشن می‌گیرند و باین سنت کهن ملی خود دلبستگی فراوانی دارند. برای اکثریت مطلق مردم کشور ما که از اولیه ترین مسائل يك زندگی بسیار عادی-مسکن، پوشاک و خوراک کافی محرومند نوروز نمیتواند حامل نشاط واقعی باشد. جا دارد که رستاخیز شور انگیز طبیعت، گرمای امید و شعله نبرد را در راه يك آینده بهتر، در کانون دلهای هموطنان ما برافروزد.

نویسندگان ماهنامه «مردم» از صمیم قلب نوروز باستانی را بهمه مردان و زنان کشور، بهمه یاران آزادی و ترقی، بهمه رفقای ارجمند حزبی شادباش میگویند و کامیابی در کار و پیکار را برایشان آرزو میکنند.

«مردم»

اعلامیه

کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره وقایع اخیر چین

در ماههای اخیر گروه مائوتسه دون پس از مواجهه با شکست اقدامات انشعابگرانه و حادثه جوانانه خود در زمینه های سیاست داخلی و خارجی، تحت عنوان «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری» دست به یکسلسله اقداماتی زده است که گروه مذکور را پیش از پیش از مارکسیسم - لنینیسم و اثر ناسیونالیسم پرولتری دور ساخته است. هدف این اعمال که از منشاء شوینیسم عظمت طلبانه و ماجراجویی خرده بورژوازی برمیخیزد، تشدید تفرقه و انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی و در عین حال تخریب و انهدام حزب کمونیست چین بود تحکیم کیش شخصیت مائوتسه دون و تشدید تسلط مطلق او و گروه او، منحرف ساختن توجه توده های مردم چین از معضلات داخلی است.

گروه مائوتسه دون در جریان «انقلاب فرهنگی» عملیات تخریبی خود را از عرصه داخلی به عرصه مناسبات بین المللی کشاند، علیه اتحاد شوروی به تحریکات خطرناک پرداختند، در برابر سفارت اتحاد شوروی و سفارتخانه های سایر کشور های سوسیالیستی در پکن دست به تظاهرات خشن فتنه انگیزانه زد و کوشید تا بدین ترتیب موجبات از معضلات داخلی است.

نامه شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران بهمه زنان ایران بمناسبت روز هشتم مارس

کمیته مرکزی حزب توده ایران، روز هشتم مارس روز بین المللی زنان، روز مبارزه زنان بخاطر برابری حقوق، آزادی و صلح را بهمه زنان ایران صمیمانه شادباش میگوید. مبارزه زنان در راه ایجاد تحول در مناسبات کهنه و فرتوت خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و ایجاد مناسبات انسانی نوین پیوسته از حمایت جنسی و پرشور حزب ما برخوردار بوده و هست و در آینده نیز خواهد بود. حزب ما بمنزله يك حزب پیشرو و انقلابی بقیه در صفحه ۹

در باره خرید اسلحه از اتحاد شوروی

- ۱ - حزب توده ایران روشی را که رژیم کنونی از بدو پیدایش خود در مورد مسائل نظامی و تسلیحات ارتش ایران اتخاذ کرده است چه از لحاظ سیاسی و چه از نظر اقتصادی مخالف مصالح ملی و میهن کشور ما تشخیص میدهد و آنرا بزیان منافع عمومی مردم و کشور ایران می شمارد.
- ۲ - حزب توده ایران شرکت دولت را در پیمان تجاوز کارانه سترو و قرارداد دو جانبه با امریکا بمشابه خیانتی نسبت بمصالح واقعی مردم ایران و معارض با استقلال کشور تلقی میکند.
- ۳ - حزب توده ایران سیاست نظامی و تسلیحاتی دولت را بزیان ترقی اقتصادی و اجتماعی مردم ایران میدانند و بار سنگینی را که از این راه بودجه کشور و به دوش مردم ایران تحمیل میشود یکی از عمده ترین موانع در راه پیشرفت اقتصادی و ترقی سطح زندگی و فرهنگ عمومی می شمارد.
- ۴ - حزب توده ایران سیاست میلیاریستی دولت را یکی از عوامل عمده برای حفظ رژیم فردی و استبدادی و اختناق آزادی و دموکراسی تلقی میکند.
- ۵ - حزب توده ایران سیاست تسلیحاتی و نظامی ای را که رژیم بمناسبت شرکت در پیمان تجاوز کارانه سترو، قرارداد دو جانبه با امریکا و امضاء سایر قراردادهای و توافقها با کشورهای امپریالیستی تعقیب نموده است، سیاستی در جهت وابستگی به امپریالیسم و معارض استقلال سیاسی و اقتصادی ایران می شناسد.
- ۶ - حزب توده ایران معتقد است که خروج دولت ایران از پیمانهای نظامی و اتخاذ يك سیاست بقیه در صفحه ۵

روز ۳۰ بهمن ماه جاری انعقاد قرار دای بین دولتی ایران و اتحاد جماهیر شوروی برای خرید معادل ۱۱۰ میلیون دلار اسلحه و تجهیزات رسماً در جلسه مجلس بوسیله آقای هویدا نخست وزیر اعلام گردید. نخست وزیر ضمن توضیحات خود درباره این قرار داد اظهار نمود که: «این اسلحه و تجهیزات برای تقویت نیرو های دفاعی ایران بمصرف میرسد و دولت اتحاد جماهیر شوروی اعتباری به مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار در اختیار دولت ایران قرار داده است که ظرف مدت ۸ سال با نرخ بهره دو و نیم در صد پرداخت خواهد شد. اسلحه ها اعتبار در سالهای اول از طریق صدور کالا های صنعتی و فرآورده های دیگر و در سالهای بعد با صدور گاز بشوروی صورت خواهد گرفت. اعلام رسمی قرار داد مزبور موجب تفسیرات و تمییزات غریبه ای در محافل داخلی و خارجی گردید. در حالیکه اکثر خبر گزاران و مطبوعات امریکا و کشورهای غربی خبر خرید اسلحه از شوروی را با تابی و نگرانی کم و بیش شدیدی تلقی نمودند، مطبوعات دولتی ایران کوشیدند باتکناک مضامین شاه با مخبر روزنامه نیویورک هرالد تریبون اهمیت مسئله را تا حد يك مامله بازرگانی ساده پائین آوردند. از جمله روزنامه اطلاعات در سر مقاله شماره ۶ اسفند ماه خود نوشت: «وقتی دو کشور فروشنده، قیمت ها و شرایطی برای فروش اسلحه پیشنهاد میکنند که با هم تفاوت اساسی دارد، ما به عنوان يك کشور خریدار آن معامله را انتخاب میکنیم که قیمتش بیک تر یا شرایطش مساعد تر است. دولت امریکا از ما درقبال فروش اسلحه ارز می خواهد، دولت شوروی کالا، دولت امریکا زمان کمتر و بهره بیشتر پیشنهاد میکنند، دولت شوروی بهره کمتر و زمان بیشتر. از سوی دیگر اعلام خرید اسلحه از شوروی به برخی از عناصر چپ رو که گویا به تبعیت از شعارهای «انقلاب فرهنگی» چین بشیر از جمله و هجوم باتحاد شوروی وظیفه «انقلابی» دیگری برای خود نمیشناسند یکبار دیگر مجال داد که در تحریک احساسات عمده ای از جوانان و دانشجویان ایرانی در خارجه علیه اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده ایران بکوشند.

نظر حزب توده ایران

در باره سیاست تسلیحاتی دولت

با اینکه نظر حزب ما درباره سیاست تسلیحاتی رژیم کنونی مکرراً در ادب و وارگانه های تبلیغاتی انتشار یافته است و جایی برای افتاء شبهه و ایجاد سوء تفاهم باقی نمیگذارد معذک بیفایده نیست که در مقدمه این بحث یکبار دیگر موضوعی حزب ما در برابر سیاست نظامی و تسلیحاتی حکومت کنونی ایران بطور صریح بیان گردد. نظر حزب توده ایران در این باره بشرح زیرین خلاصه میشود:



دکتر محمد مصدق درگذشت

دکتر محمد مصدق رجل ملی کهنسال و نامدار تاریخ معاصر ایران پس از قریب سیزده سال حبس و حبس خانگی و تحمل محیط توهین و آزار روحی که شاه ورژیمش برای وی بوجود آورده بودند (ولنا محرومیت از امکانات و وسائل زندگی آزاد و عادی) در ۸۸ سالگی در تهران درگذشت. جهانیان از درگذشت مردی که بحق قهرمان کردن صنایع نفت در ایران و از نماینده دن برجسته ناسیونالیسم مرفقی آسیا و از مبارزان پیکر علیه استعمار شناخته شده است مطلع شدند. انعکاس جهانی این خبر و تجلی که بقیه در صفحه ۹

به پذیره نیم سده از انقلاب کبیر اکثیر

بزرگترین رویداد تاریخ بشر

شوروی در تحکیم استقلال ایران بیشتر آشنا شوند از طرف حزب توده ایران هر جا که امکان آن موجود باشد جلسات و سمینارها و اجلاس های علمی تشکیل خواهد یافت و مقالات تطبیلی در ماهنامه «مردم» و مجله «دنیا» و مطبوعات دیگر حزبی منتشر خواهد شد، گفتارهایی بوسیله رادیو يك ایران پخش خواهد گردید. تدارک جشن پنجاهمین سالگرد انقلاب اکثیر برای همه رفقای حزبی فرصت مناسبی است تا باز هم سطح آگاهی خود را از دستاوردهای مهم انقلاب اکثیر بقیه در صفحه ۹

در سال جاری خلقهای اتحاد شوروی، زحمتکشان سراسر جهان و همه مردم ترقیخواه که در راه سوسیالیسم، صلح، دموکراسی و استقلال ملی مبارزه میکنند پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثیر را جشن خواهند گرفت. در جریان تدارک این جشن بزرگ برای آنکه زحمتکشان و بویژه نسل جوان با اهمیت تاریخی و جهانشمول انقلاب اکثیر، با کامیابهای شگرف مردم اتحاد شوروی، با نقش اتحاد شوروی در گسترش و تکامل نیروهای سوسیالیسم، ترقی اجتماعی و صلح در سراسر جهان، با نقش اتحاد

«انتخابات حزبی!»

پرده تازه ای از انحصارات درباری است

دوره بیست و یکم مجلس روز چهاردهم مهرماه ۱۳۴۶ پایان مییابد و بقول روزنامه‌ها ششماه قبل یعنی در فروردین سال نو فرمان انتخابات برای دوره بعد صادر خواهد شد. تعجیل در صدور فرمان بنظر جرائد برای آنستکه بین مجالس کهنه و نو فترتی پدید نیاید و بلااثر وقت کافی برای تهیه مقدمات انتخابات وجود داشته باشد. روزنامه اطلاعات در ۲۷ بهمن می نویسد که: «وزارت کشور برای تهیه مقدمات انتخابات دوره آینده مجلس شورا با فعالیت پرداخته است» در باره اینکه این انتخابات بچه صورتی انجام خواهد شد تقریباً تمام جرائد هم آوازند که انتخابات «حزبی» خواهد بود. روزنامه «اراده آذربایجان» می نویسد که: «بیشتر شایعات در این زمینه است که در دوره آینده نیز از کاندیداهای دو حزب افراد دیگر شانس انتخاب ندارند... لیست نویسی از هم اکنون شروع شده و احزاب سرگرم تهیه لیست های کاندیداها می خود هستند... روزنامه «فریاد خوزستان» میگوید که: «در انتخابات آینده از طرف دو حزب ایران نوین و مردم یک لیست ائتلافی منتشر خواهد شد... روزنامه «خبر» میگوید که: «نماینده گان منفرد دوره فعلی شورا برای مرتباً در حال قبول عضویت یکی از احزاب مردم و ایران نوین میباشند... چون تمام نمایندگان منفرد مجلس شورای ملی برای ورود بیکی از دو حزب موجود... مخیر شده اند... روزنامه انتخاب ملی می نویسد: «گویا تصمیم گرفته اند که در دوره آینده مجلس فقط دو حزب اکثریت و اقلیت وجود داشته باشد و هیچوجه افرادی بنام منفرد بر کرسی های بی دردمس پارلمان جلوس نمیآیند... اخبار فوق همه مؤید این مطلب است که شاه و حکومت او میخواهند در چارچوب سیاست کلی رژیم که عبارت از آزادی کاری و عوامد فریب و تظاهر بدموکراسی و استقلال است» انتخابات «حزبی» و «دموکراتیک» انجام دهند و از هم اکنون مقدمات تا انتخابات آغاز شده است. انتخابات حزبی دو جور است: یکی انتخابات حزبی بمعنی دموکراتیک آن و دیگری انتخابات حزبی شاهانه! اولی بدین طریق است که از درون طبقات مختلف بر اساس منافع طبقه و یا منافع مشترک چند طبقه احزابی بیرون میآیند که «توده ها» افراد در آنها متشکل میشوند و برای وصول به مقاصد خود مبارزه میکنند. در یک محیط دموکراتیک و یا لافال لیبرال احزاب متفاوت لااقل در چهار چوب معینی که قوانین آنها را ن میکنند از آزادی عمل برخوردارند. نیروی این گروه احزاب ناشی از اعضا و توده های طرفدار خود است که در هر مبارزه ای از جمله در «مبارزه انتخاباتی» تجلی میکنند. اما احزاب شاهانه که شاخصترین نمونه آن در کشور ما در سالهای اخیر وجود آمده از طرف شخص شاه پدید میآیند و بدستور او با هم مبارزه یا بهتر بگوئیم بازی موش و گربه میکنند. هدف آنها اجراء اوامر-ملوکانه در لباس حزبی است. احزاب مردم و ایران نوین که هر دو بدستور شاه بدترتیب بدست علم وزیر دربار فعلی و عباس هوییدا نخست وزیر تشکیل شدند هر دو خود را «مجرى اوامر ملوکانه میدانند و علناً بنشان افتخار میکنند. در ماهیت آنها تفاوتی نیست فقط بر حسب ظاهر دو سازمان «دو رهبری» و دو دبیر خانه دارند. بیکی نقش حزب اکثریت و دیگری رل حزب اقلیت یا مخالف خوانی داده شده. روزنامهها پنهان نمیکنند که تشکیل شب این احزاب در شهرستانها و دهستانها بر حسب قرار معینی بین آنهاست و در مورد انتخابات در مناطقی که فقط یک نماینده باید انتخاب کنند و مجلس برای دو نامزد نیست قبل از این دو «حزب» توافق میشود که فقط یکی از آنها در آن منطقه نامزد داشته باشد. این دو «حزب» که باید بقیه ایلیت آمریکا مجلس دو حزبی وجود آورد بجای اتکاء به نیروی مردم به نیروی شاه و دولت او متکی هستند و با اطمینان کامل در صحنه انتخابات ظاهر میشوند. حزب دیگری هم وجود ندارد یعنی نمیتواند وجود داشته باشد مگر سازمان امنیت، شهرتانی و مقامات ارتش که همه زیر فرمان بزرگ ارتشداران فرمانده یعنی شاه هستند

فعالیت سازمان مرکزی جاسوسی امریکا

در جنبش های دانشجویی

نیوزویک از قول یک مقام موقف می نویسد که: «آنها (مأموران سازمان جاسوسی امریکا) در همه جا هستند» در اتحادیه های کارگری، در بین استادان سینما، در سازمانهای علمی و دانشگاهی، در ایستگاههای رادیو در بین روزنامه نگاران، در بین گروه های مهاجرت ارتجاعی و حتی در بین سازمانهای «چپ لیبرال» و «سوسیالیست» و خلاصه در هر جا که بتوان و باید بر ضد نیرو های واقفا متروقی و ضد امپریالیستی تحت عنوان عمومی «مبارزه با کمونیسم» مبارزه کرد. به مجرد این قبیل سازمانها و عواملی که «سیا» در این سازمانها دارد سالانه بیش از ۵۰ میلیون دلار کماک میشود این کماک را «سیا» بوسیله سازمانهای خصوصی و خیریه انجام میدهد.

تأیید یک حقیقت کهنه

اینکه سازمان جاسوسی امریکا میکوشد در همه جا نفوذ کند و سازمانهای مخالف ستمی و سیاسی را (و از جمله و حتی سازمانهای علمی و دانشگاهی و ادبی) را تحت شعار مبارزه با کمونیسم، به ابزار کار خود مبدل سازد مطالب تازه ای نیست. معاف مترقی بارها اطلاعات درباره فعالیت گوناگون «سیا» منتشر کرده و بویژه بمناقصه میهن پرست و دمکرات که برخی از آنها بعلل مختلف تحت تأثیر تبلیغات زهر آلود آنتی کمونیسم قرار گرفته اند و قرار دارند «هشدار» داده اند که آنتی کمونیسم سلاح امپریالیسم است و از پول و فکر سازمانهای جاسوسی در کشور های امپریالیستی و قبل از همه «سیا» مایه میگردد. تازه آنست که خود معاف امپریالیستی و حتی برخی مراجع رسمی پس از افشای رسوائی جدید بناچار انترال کرده اند که سازمان جاسوسی امریکا پول خرج میکند تا بهر وسیله که ممکن است و حتی از راه سازمان های علمی و دانشجویی و سازمانهای «چپ» نه فقط اطلاعات جاسوسی کسب کند بلکه آنها را برای «جنگ» ضد کمونیستی، سوق دهد. اکنون دیگر نمیتوان گفت که این حقایق «تبانیات کمونیستها» است و یا همین بر حسب آنرا نادیده گرفت. در آنچه هم که بطور خاص مربوط به جنبش دانشجویان ایرانی است اکنون تذکرات و هشدار های معاف و دانشجویان مترقی درباره نادرتی و مشکوک بودن برخی شماره ها و روشها در سازمانهای دانشجویی ایرانی در پرتو این افشائات و انتقادات بار دیگر مورد تأیید قرار میگردد. این افشائات هم اکنون یعنی موجب بر آشفتنگی شدید همه نیرو های سالم در جنبش دانشجویان ایرانی گردیده و آنها را به ضرورت هشدار بیشتر بیش از پیش متقصد ساخته است.

سیاست ضد کمونیستی

در جنبش دانشجویان ایرانی جنبش دانشجویان ایرانی همیشه یک جهت داشت که در جهت عمومی مات ایران در راه آزادی و استقلال کسب کرده علاقه های که به آن از جانب همه عناصر میهن پرست و مترقی در جهت ما را میباشند و احترام و ارزشی که این جنبش در بین این عناصر دارد همه ناشی از این خصات است. ولی با اینکه این خصات مترقی و دمکراتیک به برکت مبارزه سر سخت و گاه بسیار دشوار همه دانشجویان میهن پرست «دمکرات» و مترقی در اساس خود همچنان حفظ شده و متأسفانه در سالهای اخیر گاه و بیگاه اینجا و آنجا سایه ای بر آن انداخته که اگر از طرف همه نیرو های سالم در جنبش دانشجویی بدرستی شناخته نشود و با پیگیری و با وسعت و عمق بیشتری هدف مبارزه قرار نگردد، بیم آن میرود که این خصات را

در ماه گذشته مجله امریکائی «رامبارت» خری منتشر کرد که بزودی جنبه جهانی بخود گرفت. طبق اطلاع این مجله سازمان جاسوسی امریکا (سیا) برای پیش بردن مقاصد خاص خود سازمان ملی دانشجویان امریکا (بزرگترین سازمان دانشجویی در امریکا) را مورد استفاده قرار میدهد و بدین منظور به این سازمان بطور منظم کمک مالی میکند. این خبر و اطلاعات دیگری که این مجله در باره فعالیت «سیا» در سایر سازمانهای صنفی و سیاسی منتشر کرد موجب واکنش زنجیره ای گردید و به افشاء اطلاعات دیگری از جانب برخی مسؤولان و اعضاء سازمان ملی دانشجویان امریکا و همچنین سایر سازمانها و مطبوعات امریکائی و خارجی در باره مجموعه فعالیت «سیا» در این قبیل سازمانها منجر شد. اهمیت این واقعه و بر آشفتنگی افکار عمومی تا آنجا بود که «جانسون» رئیس جمهوری امریکا مجبور به دخالت شد و اینک قرار است کمیسیونی از طرف کنگره امریکا برای رسیدگی به این جریان - که بقول مجله امریکائی «نیوزویک» پس از افشاء دخالت «سیا» در حوادث کوبا بزرگترین رسوائی سازمان جاسوسی امریکاست - تشکیل شود.

چگونگی فعالیت «سیا»

از مجموعه اطلاعاتی که تا کنون در این باره انتشار یافته و هنوز هم ادامه دارد میتوان بطور خلاصه تصویر زیر را بدست آورد: از سال ۱۹۵۲ تا اکنون «سیا» با سازمان ملی دانشجویان امریکا و بویژه شعبه بین المللی آن ارتباط دارد. هدف عمده استراتژی های امپریالیستی از ایجاد این ارتباط آنست که با هر گونه کارش مستقل و مترقی و واقفاً ضد امپریالیستی تحت عنوان عمومی «مبارزه با کمونیسم» در جنبش جهانی دانشجویی مبارزه شود. در عین حال در باره سازمانهای دانشجویی خارجی و رهبران آنان اطلاعات لازمه گرد آید و در صورت امکان برخی از این رهبران که احتمالاً زمینه مساعد دارند جلب گردند و در تحت اختیار سازمان های جاسوسی قرار گیرند. از آنجا که این فعالیت جنبه جهانی دارد «سیا» بوسیله سازمان ملی دانشجویان امریکا «کنفرانس بین المللی دانشجویان» (کوسک) را نیز ابزار کار خود قرار داده است. زیرا سازمان ملی دانشجویان امریکا با نفوذترین سازمان در کوسک است و بودجه کوسک بطور عمده از جانب سازمان امریکائی تأمین میشود و سازمان دانشجویان امریکا هم این پول را از «سیا» میگیرد. «سیا» تا کنون بیش از سه میلیون دلار به سازمان ملی دانشجویان امریکا کمک کرده است. این کمک در سالهای ۶۰ سالانه به ۴۰۰ هزار دلار رسیده است. طبق اقتضای ۱۲ رئیس سابق سازمان ملی دانشجویان امریکا «درصد از بودجه این سازمان از طرف «سیا» تأمین میشود» است انشعاب در جنبش جهانی دانشجویان ۱۹۴۷-۱۹۴۸ که در اثر آن سازمانهای دانشجویی در اروپای غربی و امریکا از «اتحادیه بین المللی دانشجویان» جدا شدند و سازمان «کوسک» را در مقابل اتحادیه بین المللی دانشجویان بوجود آوردند. تحریکات و خرابکاری در کشورهای جهانی جوانان و دانشجویان در وین و هلندسکی از جمله مهمترین نقشه های «سیا» بوده که بوسیله سازمان ملی دانشجویان امریکا و سازمانهای نظیر در اروپای غربی و عناصر خریدار شده در بین دانشجویان بدرحله عمل در آمده است. فعالیت و کمک مالی «سیا» البته محدود به جنبش دانشجویی نبوده و نیست. هفت نامه امریکائی بجهانیان بنشانند. ما معتقدیم که میتوان مبارزه ای بشرکت تمام نیرو هائی که در داخل کشور و چه در خارج کشور مخالف چنین «انتخاباتی» هستند بوجود آورد و سکوت مطلق را که شاه در جریان انتخابات «حزبی» انتظار دارد درهم شکست.

گویا

ماسک جدید است یا «انقلاب سفید»؟

شاه ایران در بیست و نهمین سال سلطنت خود دست اندر کار یک انقلاب شد. از آنجا که این انقلاب به فرمان شاه و بنام مردم انجام گرفت، عنوان انقلاب شاه و مردم، یافت و چوت از بالا انجام گرفت و مسالمت آمیز به انقلاب سفید موصوف گردید. اکنون که مواد نه گانه این انقلاب بدست شاه و ضم جامعه ما را بسکلی دگرگون کرده است، برای تشریح اصول این انقلاب و تحلیل فلسفه آن کتابی لازم آمد. انجام این امر بزرگ را نیز، بانی انقلاب، خود به عهده گرفت و کتابی بنام «انقلاب سفید» منتشر ساخت.

مطبوعات ایران و سایر دستگاههای تبلیغاتی رژیم آنچه که در توانائی قام و قدرت استمداد داشتند، از دیدگاه مداحان رژیم به توصیف و تجلیل این کتاب پرداختند. ما نیز بنوبه خود از دیدگاهی دیگر از دیدگاه واقع بین مردم، این انقلاب و این کتاب را مورد بررسی قرار میدهیم. هدف ما بررسی اصول نه گانه و نتایج عملی آن نیست. این کار نیست که حزب ما بارها انجام داده است. هدف ما بررسی نظریات شاه درباره برخی از مسائل و مفاهیمی است که بشیوهی تازه از طرف شاه در این کتاب مطرح شده است. آنچه که جلب توجه میکند و از خصوصیات این کتاب است، تکرار بعضی مسائل و معضلات جهان و ایران در قالب الفاظ و اصطلاحات رایج در زبان محافل ترفیخواه ایران است. این نیز شیوه تازه ایست که تجربه زندگی به بساط نیرنگ شاه افزوده است. و بی شک کسانیکه زمانی بنقاط در صفوف مبارزان ایران گرد آمده بودند و اکنون تجربه خویش را در خدمت پشاه و رژیم او گذارده اند، در تنظیم این شیوه نقش کمی نداشته اند و خواسته اند در نحوه طرح مسائل، بیان مطالب و استعمال کلمات و مفاهیم شاه را با سلاح های جدید مجهز سازند. ولی حتی بسکلی بررسی اجمالی نشان میدهد که طرح عوامفریبانه مسائل و لغاتی بسا اصطلاحات و مفاهیم عاریتی، زمانیکه هدف فریبکاری باشد، تا چه حد سطحی از آب در می آید.

تضادهای اجتماعی
از دیدگاه شاه

تضاد هائیی در جوامع طبقاتی آشی ناپذیر بوده و در چارچوب این جوامع لاینحل هستند. فقط در نتیجه مبارزات انقلابی است که میتوان بایست تضادها پایان داد. شاه نیز در کتاب خود از تضاد های اجتماعی و عواقب آن در اجتماع سخن میراند و معتقد است «میباشد برای ریشه کن کردن درد ماهیت واقعی آن را تشخیص داد. این ماهیت را میباید در علی عمیق و حقیقی درد» یعنی در تضادها و مسائل گوناگون اجتماعی و اقتصادی و تاریخی و جغرافیائی و فکری و نژادی جستجو کرد. شاه وجود تضاد های اجتماعی را برای آن می پذیرد که از یکسو خود را همرنگ زمانه سازد و از سوی دیگر برای تهی ساختن آن از مضمون و محتوی واقعی امکان بدست آورد.

بطوریکه میدانیم تضاد میان مردم ایران و امپریالیسم (و پیش از همه امپریالیسم امریکا و انگلستان) یکی از تضاد های اساسی جامعه کنونی ماست. ولی شاه عملاً متکثر این تضاد اساسی است. وی در کتابی که چند سال پیش بنام «مأموریت برای وطن» منتشر ساخت، در پاسخ برخی افراطیون که مدعی هستند که کشور های متحده امریکا سیستم استعمار قدیم را زنده کرده است، میگوید: «باید با کمال صداقت بگویم که تجاربی که از شیوه امریکائی ها در ایران بدست آمده عکس قضیه را نشان میدهد. در مورد انگلستان، این نیز کتب استعمار نیز شاه مدعی میشود که «رویه دولت بریتانیا از سال ۱۳۳۳ با نظریه پسنده و صحیح بوده است. شاه پس از چنین ارزیابی از بزرگترین استعمارگران دوران ما و دگرگون جلوه دادن ماهیت امپریالیسم

مبارزات مردم ایران را با آن، هیاوه و جنجالی نسبت به شیطان موهوم، قاصد مینکند. اگر امپریالیسم شیطان موهوم باشد، دیگر تضاد میان مردم و امپریالیسم مشابه یکی از تضاد های اساسی جامعه ما معنی و مفهوم خود را از دست خواهد داد. کوشش شاه نیز در همین راستاست.

تضاد میان اکثریت قاطع مردم ایران و رژیم کنونی که شاه بانی و سرمدار آنست، یکی دیگر از تضاد های موجود اجتماع ماست. ولی شاه در کتاب «انقلاب سفید» مدعی است که «امروز من و ملت من پیوند قلابی و روحی ناگسستی با یکدیگر داریم». ماهیت پیوندی که بوسیله سر نیزه و زنجیر نیرو های قهار ارتش و پلیس و ژاندارمری و در سایه شبکه جاسوسی سازمان امنیت بوجود می آید، بر مردم ایران آشکار است. ولی اگر بنا بگفته شاه چنین پیوند ناگسستی میان شاه و ملت بوجود آمده باشد، در اینصورت از کدام تضاد میان مردم و رژیم حاکم بسر کردگی شاه میتوان سخن راند؟ شاه این تضاد اجتماعی را نیز انکار میکند.

تضاد میان طبقات و قشر های مختلف اجتماعی یکی دیگر از تضاد های اجتماعی ماست که اکنون تمام نیرو های ملی و حتی بسیاری از محافل نزدیک به رژیم نیز بان معتقدند. ولی شاه این تضاد اجتماعی را نیز منکر میشود. چنانکه وی در یکی از سفر های خود بایالات متحده، علم امتیازات طبقاتی، را «از موارد دیگر شباهت ایران و امریکا اعلام کرده بود. اگر شاه این تضاد های جامعه ما را منکر میشود، دیگر قاضی در باره تضاد های اجتماعی چه معنا و مفهوی خواهد داشت؟ شاه تضاد را می پذیرد منتها در لفظ «متعدد بوجود تضاد است» منتها در کرد ما! از همینجاست که وی در کتاب «انقلاب سفید» با بی پروائی می نویسد: «امروز کشور ما... دچار مشکلات ناشی از تضاد های اجتماعی نیست». مردم ایران، احزاب و گروههای مترقی تضاد های موجود در ایران را علت تمام بدبختی ها و گرفتاریهای کشور میدانند، شاه نیز برای آنکه تظاهر به انقلابی گری کند وجود تضاد های اجتماعی را بطور کانی و در حرف می پذیرد، ولی در تعیین موارد مشخص آن چنان تضادها را از محتوی واقعی و مضمون اجتماعی خود خالی میسازد که چیزی جز لفظ پوچ بی آزار از آن باقی نمی ماند.

شاه و استعمار

زمانی بود که شاه میگفت: کماه استعمار دیگر کهنه شده است. ولی اکنون او نیز بوجود استعمار مترقی است. شاه به پیروی از ایندولوگ های غرب از تقسیم جهان به فنی و فقیر، سخن میراند و ضمن تأیید نامشروع بودن بخشی از ثروت های دولت غنی میگوید که این ثروت نامشروع نتیجه استفاده ای است که غالباً این جوامع بر اساس تفوق سیاسی بنا نظمام خود از راه استعمار و بهره برداری از منابع ثروت های طبیعی و نیروی انسانی سایر مال و اقوام بقیمت غیب نگاهداشته اند. ولی شاه بطور مشخص نمیگوید که این جوامع غارتگر کدامند و چه کشور هائی استعمارگرند. شاه تحت عنوان کشور های غنی پردهای از باهام و محملی برای سوء تفاهم بوجود میآورد تا هر کشور غنی، امپریالیستی و سرمایه داری، استعمارگر و دارای ثروت های نامشروع چاره گر شوند. شاه در عین حال با صداقت، تمام امریکا را از این اتهام بری میسازد و میگوید: «کشور امریکا بر خلاف امپراطوریهای سابق هیچگاه در اندیشه تصرف کشور و تسلط بر ملت ما نبوده است، و روش امپراطوری کهنه انگلستان را نیز، از سال ۱۳۳۳ باین طرف پسنده و صحیح، میدانند. اگر چنین باشد، در اینصورت چه کسی است که با تفوق سیاسی و نظامی خود از راه استعمار و بهره برداری از منابع ثروت های طبیعی و نیروی انسانی سایر مال و اقوام، ثروت های نامشروع بدست میآورد؟ اگر امریکا و انگلستان

چنان باشند که شاه میگوید، پس دیگر چه مفهوم مشخص برای استعمار وجه محملی برای ثروت نامشروع باقی میماند؟ مگر تسلط انحصار های نفتی بر بزرگترین منبع ثروت ما، سرچشمه ثروت نامشروع، استعمارگران امریکا و انگلستان نیست؟ مگر وابسته بودن کشور ما به پیمانهای تجاوزکار چند جانبه و دو جانبه نشانه تسلط امپریالیسم امریکا و انگلیس بر کشور ما نیست؟ مگر احیاء کابینه تولا میون در کشور علامت نقض حاکمیت ملی ما از جانب امریکا نیست؟

شاه در کتاب «انقلاب سفید» اعتراف جالبی دارد. وی میگوید: «حالا که حوادث این ۲۶ سال سلطنت خود را از نظر میکفرانم می بینم که واقعا یکی از توأمائی که مرا پیش از هر چیز در این مدت رنج داده همین نقش ربا کارانه و مزورانه و ننگین برخی از رجال سیاسی ما بوده است که در پشت قیافه های ظاهراً صلاح هدفی جز تخریب و کار شکنی نداشته اند... چقدر باین حقیقت برخورد کردم که کسی که ظاهراً باخارجی مخالفت میکرد، باطناً از خود او دستور میگرفت و من در تأیید این موضوع دلائل و مدارک قاطع داشتم... شاه خود نیز در اینجا، همین نقش ربا کارانه و مزورانه و ننگین، را بازی میکند. شاه نه تنها کسانیکه علیه آنها، دلائل و مدارک قاطع، دارد، تحت تعقیب قرار ندهد بلکه تمام کسانی را که با هیئت فروشان مبارزه میکنند، به کتد و زنجیر میکشد و بالا از این خود راه آنان را آشکارتر و بی پرواتر میباید. شاه فقط در حرف و در ظاهر باخارجی و استعمار مبارزه میکند ولی در عمل نه تنها پای آنان را بشکستور میکشاید و مواضع آنان را تحسین نمیخشد، بلکه جنبه های استعماری و استعماری آنان را نیز برده بوشی میکند. ولی کاش فقط همین اکتفا میکرد. زمانیکه شاه آشکارا میگوید با انگلستان استعمارگر در خارج فارس، منافع متضاد، دارد و از این امپریالیسم در خواست میکند نیرو های خود را از خارج فارس خارج نسازد. تمام اینها دلائل بر آنست که نه تنها شاه منافع ایران و ایرانی را در امپریالیسم و استعمار میفرشد، بلکه در صدد تحسین تسلط استعمار بر ملت دیگر نیز هست. شاه حتی باین نیز اکتفا نکرده سعی دارد انتظار مردم را از استعمارگران واقعی منحرف کند و اذهان را علیه کشور هائی که با امپریالیسم در نبردند، مشوب سازد. زمانی شاه به پیروی از همین هدف از «امپریالیسم کمونیزم» دم میزد و امروز، استعمار ناصر، را مطرح میسازد.

در مسئله استعمار نیز شاه برای همرنگ شدن با نیروهای مترقی در لفظ استعمار و غارت منابع طبیعی مال سخن میراند و در عمل با تحریف حقایق و توسل به خدعه و نیرنگ در برائت سیاهکاریهای حامیلین واقعی این استعمار و عاملین حقیقی این غارت میکوشد.

شاه پیوسته از کمکراسی مفهوم دموکراسی دم زده است. چه در زمان اوج نفوذ مردم و چه در زمان نضج قدرت خویش.

ولی در تمام موارد بات وجه متضاد که در ادعا های شاه بوده است و آنچه ربا کاری است، شاه در مهر سال ۱۳۲۹ در آستانه اوج نفوذ ضد استعمار مردم ایران در مصاحبه با خبرنگار «نیویورک تایمز» گفته بود: «تسدرت فردی شاهنشاه فقید توانست ایران را از حال قرون و سلطانی برآورد. من نیز تمام کوشش خود را بکار میبرم که کشور و ملت خود را قوی سازم و بسوی ترقی هدایت کنم. اما از خود را دیگر نه از راه تجدید قدرت فردی، و نه در تیر و ساه همانسال شاه در مصاحبه خود با نماینده روزنامه «سنلی اکسپرس» گفته بود: «اختیارات من کمتر از پادشاه سوئد بوده و بیشتر از اختیارات پادشاه انگلیس هم نیست». در آنزمان نیز شاه از تمام نیرو و امکانات خود برای برقراری قدرت فردی و دیکتاتوری خویش استفاده میکرد و در عین حال این تأکید ربا کارانه خود را بکار میبست: «شرط عقل اینست که در مقابل مغایرات و شدائد انسان سرش را خم نکند. بگردن آن نطوق بگذرد و برود در مرتبه قد علم کند». امروز که شاه وابسته است به یکدیگر و

فشار و شکنجه و کشتار دیکتاتوری فردی خود را برقرار سازد، کار بجائی رسیده است که حتی سر دبیر روزنامه «واشنگتن پست» شاه را بر حذر میدارد و میگوید: «چنانچه شاهنشاه نتواند برای ایجاد دموکراسی و تقسیم قدرت راه دیگری جز راه کنونی انتخاب نکند، مشکلات کماکان باقی خواهند ماند».

شاه امروز نیز در خود آن جسارت را سراغ دارد که از آزادی، دموکراسی دم بزند و حتی باقرارتز نهاده دموکراسی اقتصادی را مطرح سازد. وی در کتاب «انقلاب سفید» می نویسد: «در دنیای ما دیگر حقوق سیاسی بدون حقوق اجتماعی، عدالت قضائی بدون عدالت اجتماعی و دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی مفهوم واقعی ندارند». آری در دنیای ما سخنان زبیا از دهان های زشت، شعار های خوب از قلاب های پاید بسیار شنیده میشود... شاه مالک الرقاب است، یعنی منبع مقررات، مصدر اوامر و نواهی، بخشنده امتیازات و اختیارات، داور نهائی در دادن پادشاهی و کفرها، فرمانده کل قوای بری و بحری و رئیس کل تشکیلات کشوری و لشکری... این توصیفی است که مشیرالدوله پیرنیا از حدود قدرت شاهان ۲۵۰۰ سال پیش کرده است. کدام ایرانی است که صدقات واقعی و حتی تلخ تر آنرا در ایران امروز نهاند؟ اگر امروز در دنیای انزوان قدرت بنام «شاه» حکومت فردی وی توجیه و محملی داشت، امروز در دنیای ما دیکتاتوری فردی را چگونه میتوان تامل کرد؟ کسیکه تمام آثار آزادی اجتماعی، دموکراسی سیاسی و امنیت قضائی را اگدمال کرده است، چگونه میتواند دموکراسی اقتصادی دم بزند؟ کسیکه اصول مشروطیت را زوربا گذارده است، مجلس را به مجمع ستایندهگان خود بدل کرده است، دولت را باحرکات چشم و ابروی خود اداره میکند، بفرمان خود احزاب، اکثریت، و اقلیت، میترشد، کوچکترین ندای آزادی را باصفیر گداوه پاسخ میگوید چگونه میتواند بیکار برهن کلمات دموکراسی و آزادی مزمز ایران را قریب دهد؟ در این میان دموکراسی بی قواره ترین لباسی است که شاه میخواهد خود را بان مابس سازد.

شاه در کتاب خود، راز، دیگری را فاش میسازد و میگوید: «اکنون ۶۰ سال از اعلام مشروطیت در ایران میگذرد و با این وصف با اطمینان میتوان گفت که تا سال ۱۳۴۱ این مشروطیت فاقد مفهوم واقعی خرد بود... عملاً فقط سفندین و مالکان صاحبان سرمایه و بطور کلی افراد طبقات حاکمه بودند که مجلس یعنی قانون مشروطیت را در دست خود داشتند. در چنین مجلسی هیچوقت قوانینی که بمنفع اکثریت ولی برزین منافع اقلیت متفرد کشور بود به تصویب نرسید... متأسفانه من ۲۰ سال تمام از دوران سلطنت خود با چنین مجلس های کوچک و بزرگ داشتم... این حقیقت را سالهاست که حزب توده ایران و سایر احزاب و گروههای ترفیخواه گفته و بخاطر همین دهها و صدها آزبانی داده اند. اگر شاه در گفته های خود صدیق باشد، بسایند نتایج ناشی از این اعتراف را نیز در نظر گیرد و برای لغو تمام قوانین ضد ملی و ضد دموکراتیک این مجلس اقدام نماید. مگر قانون سیاه سال ۱۳۱۰، قانون تشکیل سازمان امنیت و سایر قوانین ضد دموکراتیک به تصویب همین مجلس نرسید؟ مگر غیر قانونی اعلام کردن حزب توده ایران و سایر سازمانهای دموکراتیک بدست همین اقلیت متفرد انجام نگرفت؟ مگر همین مجلس نبودند که بتدریج با تیر و تیغ غیر قانونی قانون اساسی حدود اختیارات شاه را افزایش دادند؟ و بالاخره مگر تمام قوانینی که طی ۲۰ سال پیش از سال ۱۳۴۱ به تصویب رسیده بود پس از توشیح شاه به مرحله اجراء گذارده نشد؟ اعتراف به تنهایی کافی نیست؛ باید عملاً تمام اقدامات آزادیبخش را لغو و نابود ساخت. ولی شاه این کار را نخواهد کرد. زیرا خود جز در همان متفندین و مالکان و صاحبان سرمایه، ایست که مجلس یعنی قانون مشروطیت را در دست خود داشتند، و هنوز هم دارند، با این تفاوت که شاه در رأس آنها قرار گرفته بود و اکنون نیز با قدرت بیشتری بر رأس آنان قرار دارد. تنها هدف شاه آن است که خود را تبرئه کند و باین چرخش قلم خود را ملوق شایسته قرار دهد و در عین حال کارهای

بقیه در صفحه ۷

بزرگترین رویداد تاریخ بشر

بالا تر برند و از تجارب ساختن سوسیالیسم بسود تیز تر کردن حربه مبارزه و بالا بردن بصارت انقلابی خویش بهره بگیرند.

پرولتاریای روسیه در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ (۷ نوامبر) برهبری حزب بلشویکها، حزب لنین و در اتحاد با دهقانان تهیدست دست بقیام مسلحانه زد، حاکمیت سرمایه داران و ملاکین را برانداخت و در یک ششم کره زمین نخستین دولت کارگران و دهقانان را استوار ساخت. بدینسان سیستم جهانشمول سرمایه داری وارد مرحله بحران عمومی خود گردید و سوسیالیسم بمشابه یک نیروی واقعی در تاریخ انسانی تجلی کرد و آغاز بسط و تکامل گذاشت.

با پیروزی انقلاب اکتبر به سترگری طبقات استثمارگر در کشور پهناور روسیه پایان داده شد، قدرت حاکمه بدست طبقه کارگر، پیشروترین و انقلابی ترین طبقه جهان معاصر و متحدینش انتقال یافت، پایه های ستم طبقاتی و بهره کشی انسان از انسان و خلق از خلق منهدم گردید. استقرار حاکمیت دولتی طبقه کارگر و دهقانان تهیدست که برهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی بلشویکها انجام گرفت بزرگترین دستاورد آزادیبخش در تاریخ تکامل جامعه بشری است.

انقلاب اکتبر نه تنها طبقه کارگر را به طبقه حاکمه مبدل ساخت بلکه ثابت کرد که این طبقه قادر است با شایستگی و سرافرازی وظایف دولتی را انجام دهد، اقتصاد ملی را رهبری نماید و فرهنگ نوین و عالیتری بوجود آورد. با پیروزی انقلاب اکتبر برای نخستین بار در تاریخ دولتی پدید آمد که مبنی اراده اکثریت شکننده مردم بود و پیروی آزادی کامل و همه جانبه توده های زحمتکش، برای شکفتگی استعداد و خلاقیت آنها و برای استقرار نظام نوین اجتماعی کلیه شرایط لازم را فراهم ساخت.

در رژیم سوسیالیستی ثروتهای عظیم و وسائل عمده تولید دیگر متعلق به مثنی سرمایه دار و مالک نیست و مردم زحمتکش تملق دارد. برپایه مالکیت اجتماعی وسائل تولید و استقرار مناسبات سوسیالیستی تناقضات طبقاتی در اتحاد شوروی از میان برخاست و بهره کشی ریشه کن گردید و بدینسان موجبات استقرار انسانی ترین مناسبات بین افراد جامعه فراهم آمده است.

انقلاب اکتبر و انتقال قدرت حاکمه بدست طبقه کارگر در بزرگترین کشور جهان سرچشمه الهام برای مبارزات آزادیبخش زحمتکشان در سراسر جهان گردید. توده های زحمتکش در کشورهای سرمایه داری به ناپایداری رژیم سرمایه داری پی بردند، سطح آگاهی طبقاتی پرولتاریای بین المللی اعتلاء پذیرفت، روح انقلابی زحمتکشان توانی تازه گرفت و اعتقاد آنها به پیروزی نهائی راسختر گردید.

در پرتو مشعل فروزان اکبر احزاب کمونیست در بسیاری از کشورهای جهان پدید آمد و با تأسیس بین الملل سوم (کمیترون) ارگان یکپارچگی همبستگی جهانی پرولتاریا، جنبش جهانی کارگری از حالت ضعف و پراکنده گی و مقید بودن در چارچوب سیاست اپورتونیستی لیدر های بین الملل دوم رهایی یافت و وارد مرحله نوینی گردید.

انقلاب اکتبر به سیستم ملی و مستعمراتی در کشور کثیر الملله روسیه خاتمه داد و خانواده آزاد و داوطلبانه خلقها - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - را بوجود آورد، انقلاب خلق هائی را که مورد ستم حکومت تزاری بودند به خلقهای آزاد و برابر حقوق مبدل ساخت.

آزادیهای سیاسی، برابری حقوق، ایجاد سازمانهای دولتی ملی و تأمین شرایط لازم برای رفع عقب ماندگی و تأمین پیشرفت در زمینه های اقتصادی و فرهنگی ثمراتی است که در نتیجه انقلاب اکتبر بهره همه خلقهای روسیه سابق گردید. با انقلاب اکتبر بیداری خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته و بحران سیستم ننگین مستعمراتی آغاز شد، دوران رهایی خلقها و برابری حقوق ملتها و نژادها فرا رسید. طی پنجاه سال که از استقرار حکومت شوروی میگذرد خلقهای ستمدیده روسیه تزاری بزندگی آزاد و شکوفائی نایل شدند. رفح کامل ستم ملی در کشور کثیر الملله شوروی نشان میدهد که مسئله ملی تنها از طریق پیروزی سوسیالیسم میتواند بحل قطعی و نهائی خود برسد.

با انقلاب اکتبر دوران اعمال بلامعارض سیاستهای امپریالیستی مانند توسل به جنگهای غارتگرانه و توسعه طلبانه و تحمیل جابرانه اراده خود بخلقهای عقب مانده بسر آمد و دورانی فرا رسید که در آن مبارزه برای صلح، دوستی بین خلقها، برابری حقوق همه ملتها پیش از پیش بشمر میرسد، برای نخستین بار در تاریخ دورنمای واقعی برای جلو گیری از جنگ و تأمین صلح پایدار پدید آمد. در اکتبر ۱۹۱۷ به تسلط طبقاتی که میکوشد از طریق جنگ و کشور گشائی ثروت اندوزند خاتمه داده شد. طی نیم قرن گذشته

اتحاد شوروی با اجرای سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز همواره نقش پیشاهنگ مبارزه بخاطر صلح و امنیت خلقها را ایفا کرده است. مردم شوروی بار عمده مبارزه علیه تجاوزات امپریالیستی را بر دوش دارند و به بهای فداکاریها و قربانیهای عظیم نقشه های جنگ طلبان را عقیم میگردانند. در سایه کوششهای بی پایان، کار خستگی ناپذیر و قربانیهای بی نظیر خلق شوروی، کشور زادگاه انقلاب کبیر اکتبر به نیرومندترین قدرت جهانی مبدل گردیده است. انقلاب اکتبر که قانونمندی تاریخی آن در تعالیم مارکس، انگلس و لنین تعلیل شده است در سراسر زندگی جامعه بشری تحول عمیقی پدید آورد. تاریخ نقش یر افتخار پیشاهنگ را در زمینه هموار ساختن راه نوین تکامل جامعه بشری

بر عهده خلقهای اتحاد شوروی گذاشت. این خلقها، علیرغم دشواریهای بیکران، رسالت تاریخی خود را، برهبری طبقه کارگر و گردان پیشاهنگ آن حزب کمونیست اتحاد شوروی، در بفرنجترین شرایط ملی و بین المللی با سربلندی انجام دادند و توانستند تنها طی نیم قرن کشوری را که از لحاظ اقتصادی بسی عقب مانده بود و بیش از نیمی از جمعیت آن بیسواد بودند بیک کشور سوسیالیستی صنعتی نیرومند مبدل سازند. اینک کشور شوروی کشور صنایع و کشاورزی مدرن، کشور کیهان پیمایا، دانش پیشرو و عالیترین فرهنگ است و سطح زندگی و رفاه مردم آن پیوسته ترقی میکند. بیشک اجرای تصمیمات کنگره یست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی نیرو و تأثیر بین المللی اتحاد شوروی را بازم افرون خواهد کرد.

واقعات انکار ناپذیر و درسهای تاریخی نیم قرن اخیر نشان میدهد که تنها رژیم سوسیالیستی قادر است کلیه مسائل اساسی تکامل اجتماعی را حل کند، جامعه بشری را بر پایه عالیترین اصول اخلاقی استوار سازد، به هنر و ادبیات محتوی عمیق انساندوستانه بدهد و موجبات ترقی و سعادت همه مردم را فراهم آورد.

انقلاب اکتبر و کامیابیهای شگرف تاریخی اتحاد شوروی پیشرفت اجتماعی را در کلیه کشورها تسریع کرد و در پندار و کردار توده های مردم در سراسر جهان تأثیر عمیق بخشید. طی پنجاه سال گذشته در هر نقطه ای از جهان که طبقه کارگر، دهقانان زحمتکش، نیروهای ترقیخواه و صلحدوست و خلقهای ستمدیده کشورهای مستعمره و وابسته علیه استثمار، برای آزادی، صلح و دوستی بین خلقها، برای استقلال و حاکمیت ملی مبارزه برخاسته اند از تعالیم اکتبر کبیر و مبارزات خلقهای شوروی الهام گرفته اند.

گذار از رژیم بردگی بر رژیم فئودال نزدیک به هزار سال طول کشید، بیش از ۳۰۰ سال لازم بود تا رژیم سرمایه داری بمقیاس جهانی گسترش یابد ولی تنها ۵۰ سال کافی بود تا مردم اتحاد شوروی ساختمان سوسیالیسم را کامیابانه بانجام رسانند با ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم بپردازند. اینک سوسیالیسم بیک سیستم جهانی تبدیل شده و بیش از پیش بعامل قاطع تکامل جهانی مبدل

این تلگراف در تاریخ ۱۵ اسفند مخابره و همان روز از رادیو بیخ ایران پخش شده است.

تلگراف تسلیت کمیته مرکزی حزب توده ایران

به خانواده دکتر محمد مصدق

تهران - خیابان شاه - بیمارستان نجمیه - آقای دکتر غلامحسین مصدق در گذشت دکتر محمد مصدق پدر بزرگوار شما رجل بزرگ ملی و مبارز برجسته ضد استعمار ایران را بشما و بشمام خانواده مصدق و عموم مردم ایران صمیمانه تسلیت میگوئیم. حزب توده ایران خود را مانند همه میهن پرستان ایران در این سوگ بزرگ ملی شریک میداند و اطمینان دارد که خدمات بزرگ دکتر مصدق فقید در راه ملی کردن صنایع نفت کسوتاه ساختن دست استعمارگران از بزرگترین منابع ثروت کشور همواره در تاریخ مبارزات مردم ایران باقی خواهد ماند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۵ اسفند ۱۳۴۵

روزنامه پرواد در شماره ۸ مارس ۱۹۶۷ از قول خبر نگار ویژه خود مینویسد:

بانگ کمونیستهای ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران تلگرافی خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ارسال داشته است. در این تلگراف نسبت به کارزار تبلیغاتی و تظاهرات عنان گسسته ای که رهبری کنونی چین علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی بر اه انداخته ابراز ناخوشی شدید میشود و روش رهبران حزب کمونیست چین در تضعیف پشتیبانی مؤثر از خلق مبارز و پشیمان شدت محکوم میگردد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران همچنین تلگرافی خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارسال داشته است. در این تلگراف کمونیست های ایران منادات و استواری حزب کمونیست شوروی را در قبال روشهای فتنه انگیزانه رهبران چین تأیید میکنند و برای کمک اتحاد شوروی بخلاق دلاور و پشیمان در بربرد علیه متجاوزان امریکائی ارزش فراوانی قائلند. کمیته مرکزی حزب توده ایران کاملاً با مواضع حزب کمونیست اتحاد شوروی موافق است و مینویسد که این حزب «میتواند به پشتیبانی معنوی همه خلقهای که در راه رهایی خود مبارزه میکنند و از آنجمله خلق ایران متکی باشد».

میشود. امپریالیسم تسلط مطلقه خود را بر اکثریت جامعه بشری برای همیشه از دست داده است و علیرغم تشدید تجاوز کاری قادر نیست چرخ تاریخ را عقب بازگرداند.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بزرگترین رویداد تاریخ بشر است. این رویداد است که همه خلقهای دور و نزدیک و از آنجمله مردم میهن ما ایران میتوانند اثرات مشخص، فراوان و عمیق آنرا در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خویش برای العین ببینند.

میهن ما از ثمرات انقلاب اکتبر و همسایگی با یک کشور صلحدوست سوسیالیستی بهره های متعددی برده است که در موقع خود از آن سخن خواهیم راند. همه این اثرات جانبخش ما را موظف میکنند که در پنجاه سالگی اکتبر برای شناساندن هر چه بیشتر این انقلاب و ثمرات دوراناز و راه گشای آن همه مساعی خود را بکار بریم.

پایه از صفحه ۱

درباره خرید اسلحه از اتحاد شوروی

بیطرفانه نه تنها کام مهمی در جهت تحکیم استقلال و مصونیت کشور است بلکه بدو است امکان میدهد که از هزینه های نظامی و تسلیحاتی به میزان هنگفتی بکاهد و بودجه دفاعی خویش را پایتیه اقتصادی کشور متناسب سازد.

بنا بر مراتب فوق نظر حزب ما در باره سیاست نظامی و تسلیحاتی رژیم روشن است و معامله اسلحه با این یا آن دولت خارجی تا زمانی که چنین روشی در سیاست دولت ایران حکمفرماست به هیچوجه نمیتواند تغییری در مصلحت ما بیاورد سیاست و لزوم تغییر کلی و اساسی آن بوجود آورد.

اهمیت سیاسی معامله اسلحه

با کشورهای سوسیالیستی

ولی مسئله خرید اسلحه دولتهای نظیر ایران از یک کشور سوسیالیستی تنها یک معامله ساده بازرگانی با این یا آن کشور فروشنده نیست بلکه قبل از هر چیز یک مسئله مهم سیاسی است و آنچنان مسئله سیاسی است که تنها در کنار اوضاع داخلی کشور و سیاست رژیم ایران مطرح نمیشود بلکه ارتباط مستقیم با نبرد عظیمی دارد که بین سوسیالیسم و امپریالیسم در میانهای درگیر است.

امپریالیسم امریکایی بعنوان نیرومندترین دولت سرمایه داری و با اتکاء به قدرت اقتصادی و نظامی شگرف خویش در صدد برآمد که سیطره خویش را بر سراسر جهان تحمیل کند و با بکار بردن شیوه های نوین استعماری کشور های عقب مانده مستعمره و وابسته را تحت نفوذ خود درآورد. سمت اعظم مواد خام این کشورها را بخود اختصاص دهد و آن کشورها را با بطور عمده برصه سرمایه گذاری و بازرگانی کالا های صنعتی خویش تبدیل نماید. ولی شرایط پس از جنگ دوم جهانی تغییر یافت و وجود اردکاه بزرگ کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها دولت نیرومند اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین مانع برای انجام نقشه استیلائی امریکا بر جهان گردید.

در برابر این شرایط جدید امپریالیسم امریکا بدو تاکتیک متوسل شد. از طرفی کوشید چنین جلوه دهد که گویا دولت اتحاد جماهیر شوروی بهمراه سایر کشورهای سوسیالیستی قصد تجاوز و هجوم بکشور های سرمایه داری دارد و تحت عنوان این خطر جمعی پیمانهای نظامی متعددی با اکثر دولتهای جهان امضاء کرد و از این راه بمقابله نیرومند ترین کشور سر بخاری رهبری جهان امپریالیستی را در دست گیرد و از سوی دیگر با اتخاذ سیاست مرفوف به بازداشتن، ارتباطات اقتصادی و سیاسی دولتهای سرمایه داری و وابسته را با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی معدود سازد و باصطلاح خود «کمر بند امنیتی» بدور جهان سوسیالیستی بچود آورد. بدین طریق امپریالیسم امریکا با یک تیر دو نشان زد. هم بعنوان «خطر تجاوز شوروی» دولت های سرمایه داری را نیازمند تسلیحات و کمکهای اقتصادی و مالی خویش ساخت و هم بوسیله انحصار عملی فروش اسلحه و مهمات نظامی و کمک مالی و اقتصادی بسیاری از کشورهای غیر صنعتی جهان را به تبعیت بی چون و چرا از سیاست خود وادار نمود. قراردادهای تجاوز کارانه ای نظیر پیمان اتلانتیک شمالی، پیمان سنتو و سنتو و پیمان امریکا و ژاپن، پیمانهای دو جانبه با ترکیه، ایران، پاکستان، یونان و سایر ملت ها، کشورهای امریکائی و غیره همه حلقه های این زنجیر عظیم استارتی است که امپریالیسم امریکا در لیبس دفاع در قبال کمونیسم بگردد مردم این کشورها پیچیده است.

ولی این سیاست اکنون باشکست مواجهه شده است. سیاست لیبینی حفظ صلح جهانی و همزیستی مسالمت آمیز که بطور مستمر و پیگیر از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اعمال شده جنبه انسانی ای «تجاوز شوروی» را در انظار مردم جهان قاش ساخته است. امروز همه کس

احساس میکنند و بچشم خود میبینند که متجاوز و جنگ طلب امپریالیسم امریکائیست و این امپریالیستها و مقدم بر همه آنها امپریالیستهای امریکائی هستند که صاحب امنیت جهان را به خاطر هماننداندند. از سوی دیگر کمکهای بیدریغ و برادرانه ای که دولت اتحاد جماهیر شوروی به جنبش های نجات بخش ملی و کشورهای آزادی بندرسته در سراسر جهان نموده است این نکته را برای مردم کشورهای عقب مانده و بشدو واضح ساخته است که شوروی دوست و پشتیبان استقلال و آزادی ملت ها است و خطری که استقلال و حاکمیت آنها را تهدید میکند نه از جانب اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی بلکه از سوی امپریالیستها و مقدم بر آنان از طرف امپریالیسم خونخوار و غارتگر امریکا است. بهمین جهت دیده میشود که پیمانهای نظامی یعنی حلقه هایی که امپریالیستها بدور کشورهای سوسیالیستی کشیده اند روز بروز متزلزل تر و شکننده تر میشوند و پیمان اتلانتیک و سنتو و سنتو و سنتو هر یک از این پیمانهای نظامی میروند.

نبرد بین امپریالیسم و سوسیالیسم در مقیاس جهانی حاصل شده اینست که رفته رفته انحصار «کمکهای مالی» اقتصادی و نظامی از دست امپریالیسم خارج میشود و دولتهای سوسیالیستی و پیش از همه آنها دولت اتحاد شوروی بمقابله قدرتی تلقی میگردند که بی شائبه و بدون قیود سیاسی با شرایطی که از لحاظ اقتصادی کاملاً بصره و صلاح مردم این کشورهاست با آنها کمک همه جانبه میکنند. این یکی از عمده ترین شرایط عینی است که دولت های نظیر ایران را حتی تا عیرقم تمایل باطنی خود به اقدام در بهبود مناسبات با دولت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی میکشاند. دولتهای سوسیالیستی علیرغم تمایل امپریالیستها در کشور های مانند ایران کارخانه ذوب آهن و کارخانه های ماشین و تراکتور سازی احداث میکنند، بوی رودخانه ها سد میسازند، نفت و گاز طبیعی میبخزند، ممالات بزرگ بازرگانی انجام میدهند و سرانجام حتی در زمینه اسلحه و مهمات که هنوز امپریالیسم آنرا بعنوان انحصار و لطف خاص خود تلقی میکند قدم میگذازند.

هدف و نتیجه واقعی این تحولات در مقایسه کشورهای نظیر ایران عقب راندن امپریالیسم از مواضعی است که اشغال کرده است. بدیهی است این نبرد به آسانی به نتیجه نمیرسد و هنوز کوششهای بسیار دیگری از جانب کشورهای سوسیالیستی لازمست تا بتوان عرصه های پهناوری را که امپریالیستها طی دهها سال اشغال نموده اند از دست آنها خارج ساخت. این کوششها و نتایجی که از آن حاصل میشود ضرور تا در جهت تحکیم استقلال و حاکمیت کشورهای نظیر ایران سیر میکند زیرا هر قدر میدان عمل امپریالیسم در این کشورها تنگتر شود پیمان نسبت دامنه اختیار آن کشورها وسیعتر و بالنتیجه از وابستگی اقتصادی و سیاسی آنها کاسته میشود.

بنابر این فروش اسلحه و مهمات نظامی از طرف اتحاد شوروی بایران را نباید بویژه در مقلع بفرنج این مبارزه بزرگ جهانی دید نه در زاویه تنگ مسائل داخلی ایران. در واقع مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در شرایط کنونی جهانی در دو صحنه انجام میگیرد: هم در داخل هر کشور و هم در مقیاس بین المللی. بنابر این نمیتوان صرفاً با تکیه بومول و شرایط داخلی بپردازی کرد هر مقیاس بین المللی باین امر امپریالیسم و عمال آن از یکسو و اردوگاه سوسیالیستی، نهضت های آزادی بخش ملی و احزاب طبقه کارگر و ترقی خواهان سراسر جهان از سوی دیگر در گرفته است نادیده گرفت و از تحلیل مسائل سیاسی کشور حذف نمود. این دو نبرد مکمل یکدیگرند و بین آنها پیوند ناگسستی وجود دارد. لکن در آن روزگاری که اتحاد شوروی یگانه کشور سوسیالیستی جهان بود نوشت: «جنبش انقلابی ملل خاور زمین اکنون فقط در ارتباط مستقیم با مبارزه انقلابی جمهوری شوروی علیه امپریالیسم جهانی میروند با احراز موافقت توسعه یابنده و به هدف برسد» (کلیات آثار لنین جلد ۳۰ صفحه ۱۳۰). بدیهی است اگر مسئله

پاسخ به تضاد های درونی این قبیل اظهارات را بگویندگان و نویسندگان آن و میگذاریم و به اصل اشکال میپردازیم. اگر قشر احساسی و حماسی این نوع مطالب را بدور اندازیم آنچه باقی میماند این دعوی است که گویا «فروش اسلحه از طرف دولت شوروی بملوث ارتجاعی ایران موجب تقویت رژیم شاه و بزبان نهضت استقلال جوانان و آزادیخواهان مردم ایرانست». بخودی خود استقلال فریبنده است زیرا در خصمیت ضد دموکراتیک رژیم تردیدی نیست و افزایش تسلیحات هم ظاهراً موجب قوت است. از این دو مقدمه هم میتوان به آسانی به نتیجه قیاس رسید و گفت: «پس عمل بزبان نهضت دموکراتیک است». ولی بعضی اینک حکم قیود را «نه بطور مجرد و انتزاعی» بلکه در چارچوب واقعیت و در چارچوب شرایط سیاسی داخلی و اوضاع و احوال بین المللی مورد مطالعه قرار دهیم نادرستی آن آشکارتر و جنبه دوری آن واضح تر میگردد.

در واقع اسلحه مورد معامله کنونی بهیچوجه تناسلی با وضع نهضت ایران در مرحله فعلی ندارد و بنا بر این عملاً نمیتواند علیه مردم کشور ما قابل استفاده باشد. چه کسی میتواند ادعا کند که در شرایط کنونی برای مقابله با نهضت مردم ایران دولت ممالا احتیاج با استفاده از توپ ضد هوایی و با موشک پیدا کرده است؟ واقعیت تأسف آور اینست که جنبش ملی و دموکراتیک کشور ما پس از کودتای ۲۸ مرداد به درجه ای تار و مار شده که هنوز پس از ۱۴ سال نتوانسته است دوباره قد علم کند و بمبارزه مشکل بپردازد. از سوی دیگر پراکندگی و آشفتگی در میان نیرو های ملی و دموکراتیک بحدی است که حتی در مورد فعالیت عالی سیاسی علیه مظاهر رژیم فریاد نیز عمل متحد و مشترک بسیار دشوار و در اغلب موارد به موانع ناشی از ذهنیات و پیش داوریها برخورد میکند. یا به عبارت دیگر هنوز تمام نیروهای ملی و دموکراتیک

ایران باین مرحله از آگاهی سیاسی نرسیده اند که از مسائل خصوصی و اختلافات مسلکی در برابر دشمن مشترک صرف نظر کنند و بجای اتکاء بر آنچه آنان را از یکدیگر جدا میکند بخاطر پیشرفت نهضت مردم ایران در حول برنامه خط مشی و تاکتیک مشترکی متحد گردند و متفقاً برای تحقق آن اقدام نمایند. در چنین وضع اسفناکی صحبت از اینکه گویا دولت ایران اسلحه جدید میخرد تا آنرا علیه مظاهر نهضت جنبش ملی ایران بکار برد آذر مفرضانه نباشد دست کم خیالبانایی بی معنوی و دور از واقعیتی است. بدیهی است اگر وضع جنبش ملی و دموکراتیک ما بدین صورت نبود و لاقال نهضت وارد مراحل اولیه مبارزه مشکل تحت شعارهای صحیح سیاسی شده بود آنگاه جای این توقع نبود که کشورهای سوسیالیستی در مناسبات خود با دولت ایران با توجه بواقعیت جنبش سوسیالیستی بنا بر اصول خط مشی لیبینی و انترناسیونالیستی خود از بدل هیچ نوع کمکی در جهت تقویت جنبش خلق دریغ نمیکردند.

ولی اکنون مسأله وضع غیر از این است و ناگزیر نمیتوان محاسبات و اقدامات سیاسی را بر آن جهت و مبنای قرار داد بنا بر اینست که برای کشورهای سوسیالیستی دو راه بیشتر باقی نمیماند یا باید صکتار بایستند و از دور شاهد نفوذ و سرخس روز افزون امپریالیسم در داخل کشور ما باشند و یا اینکه بکنس برای عقب راندن امپریالیسم خود نیز وارد میدان عمل گردند. بدیهی است شق اول علاوه بر آنکه مخالف اصول کلی خط مشی کشورهای سوسیالیستی در مبارزه جهانی با امپریالیسم است بزبان مصالح و امنیت مرز های این کشورهاست. پس عملاً جز راه دوم باقی نمیماند. در این عرصه که مبارزه هدف عمده آن غیر از انحصار است استقلال مواضع دولت استقلال ارتجاعی بودن و خصمیت ضد دموکراتیک دولت در درجه دوم اهمیت قرار میگیرد زیرا تغییر حکومت داخلی وظیفه اساسی خود مردم ایرانست و از خارج قابل تحمیل نیست.

بنا بر این اگر بجای حکم مورد ادعا، کمک های اقتصادی و فروش اسلحه بزبان نهضت مردم است، یعنی حکمی که صرفاً بر پایه شرایط داخلی (خصمیت ضد دموکراتیک رژیم و امکان تقویت آن از راه تسلیحات) بنا شده است قیاس ذیل را که بر اساس واقعیت پایه در صحنه ۶

معامله اسلحه شوروی

و مسئله تحکیم استقلال کشور

کسانی عوام فریبانه فریاد برداشته اند که «فرودگاه های ساخت شوروی خواهد بود که سینه فرزندان میهن ما را مشیک خواهد ساخت» فرودگاههای ساخت شوروی خواهد بود که از جانب شاه برای سرکوبی جنبشهای حق طلبانه خلق ما بکار خواهد رفت! گویا در زرادخانه شاه گلوله امریکائی برای این منظور کم آمده است و یا امپریالیستها تصمیم گرفته اند که از این پس جنبشهای حق طلبانه خلق ما را نگاهدارند و از تحویل فشنگ و مسلسل و تفنگ بدولت ایران خودداری کنند! گویا جنبش نجات بخش مردم ایران بجای رسیده است نه دولت برای مقابله با آن احتیاج به اسلحه از دست و توپ ضد هوایی پیدا کرده است! اینان به سستی استقلال خود وقوف ندارند و بهمین جهت برای توجیه مطالب نادرست خویش راهی یافته اند و آن اینست که گویا «امپریالیسم امریکا که بهلت جنگ ویتنام دچار کمبود اسلحه است! ناگزیر است که احتیاجات نظامی حکومتهای دست نشانده و مزدور خود را از منابع دیگر - عملاً از شوروی تأمین نماید تا با خیال راحت و دست باز بتواند تمام نیرو های نظامی خود را در ویتنام بکار برد، زهی استقلال مغفلی و زهی فروردیشی حکیمانه! واقعا شگفت انگیز است که نیرومند ترین دولت امپریالیستی جهان که صدها میلیارد دلار صرف جنگ ویتنام میکند برای تحویل تدمادی وسائل نقلیه و توپ ضد هوایی به ایران چنان در مانده شود که ناگزیر میدان را به نیرومند ترین حریف خود واگذارد. در اینصورت معلوم نیست اگر روزی جنگ جهانی درگیرد به کدام دولت متوسل خواهد شد و چه خالی بسر خواهد ریخت! با این استقلال باید فاتحه امپریالیسم امریکا را از هم اکنون خوانده دانست و گویا از این که جنگ ویتنام باز هم بیشتر ادامه یابد خوشحال بود زیرا بدینترتیب چیزی نخواهد گذشت که تنه مهمات و اسلحه امریکا نیز مصرف میشود و دیگر چیزی برای مبارزه با سوسیالیسم و جنبشهای نجات بخش ملی باقی نمیماند! با قبول این تئوری هم خطر جنگ جهانی سوم از بین میروند و هم دست ملت ما برای آزادی خویش باز میشود. در اینصورت معلوم نیست که دیگر چه جای کنگاری برای نویسندگان باصطلاح «مارکسیست - لنینیست» این قبیل مطالب باقی میماند.

بقیه از صفحه ۵

درباره خرید اسلحه از اتحاد شوروی

کشور و تحلیل اوضاع بین المللی استوار است قرار دهیم: (عقب راندن نفوذ امپریالیسم موجب تحکیم استقلال کشور است - ماملات کشورهای سوسیالیستی و از جمله فروش اسلحه از نفوذ امپریالیسم میکاهد - پس ماملات مزبور به تحکیم استقلال کشور کمک میکنند) آنگاه سستی استدلال آن کسانیکه از معامله اسلحه پیرامون تهمانی ساخته و بخیال خود بهانه جدیدی برای حمله و هجوم یافته‌اند آشکارتر میگردد. زیرا مسلم است که آنچه به تحکیم استقلال کشور کمک میکند بود مردم است و در نتیجه نمیتواند بزینت نهضت باشد.

آنچه در مورد مناسبات دولت شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با دولتهای نظیر ایران اهمیت دارد درک همین نکته اساسی است. وقتی ضرورت و اهمیت این مسئله روشن گردید مسائلی نظیر کمکهای اقتصادی و فرهنگی، دولتخواه و پذیرائی های رسمی، دادن اعتبارات و خرید و فروش انواع کالا و از جمله اسلحه روشن میگردد.

بنا بر این با توجه به مطالب پیش گفته در باره نقش بسیار با اهمیتی که بسط مناسبات همه جابه بین دولتهای سوسیالیستی و کشورهای نظیر ایران در عقب راندن نفوذ امپریالیسم، سست کردن جلانه های وابستگی و تقویت استقلال آنها ایفاء میکند، روشن میشود که نه تنها تعارضی مابین منشی استراتژیک کشورهای سوسیالیستی (که معامله اسلحه نیز در آن قادر انجام میشود) و منافع ملتها و از آنچه مردم ایران وجود ندارد، بلکه بعضی در شرایط تلاشی و گسیختگی کثونی نهضت یگانه راه کمک کشورهای سوسیالیستی بمردم ایران و پشتیبانی از منافع و مصالح آن همیت مبارزه پیگیر در جهت تضعیف استیلا امپریالیسم است که در عین حال میتواند مورد استفاده در جهت پیشرفت جنبش استقلال طلبانه و آزادیخواهانه کشور ما قرار گیرد.

و اما در شرایط کثونی چه توقع دیگری میتوان از دولتهای سوسیالیستی داشت؟ آیا میتوان بخاطر اینکه جنبش مردم ما هنوز در حال ابتدائی است از آنها خواست که در اجراء خط منشی استراتژیک جهانی خود علیه امپریالیسم تجدید نظر کنند و یا لااقل در اجراء آن در مورد ایران که همسایه دیوار بدیوار شوروی و یکی از تکیه گاههای تجاوز امپریالیستی علیه کشور های سوسیالیستی است، صراحت نظر نمایند؟ چنین توقعی در حکم آنست که مدعی شویم چون هنوز ما نمیتوانیم کاری انجام دهیم بهتر آنست که امپریالیسم تمام و کمال بر کشور ما مسلط بماند و روز بروز بر طول و عرض نفوذ او افزوده شود و کشورهای سوسیالیستی هم بامید اینکه روزی ما تصمیم تاریخی خود را بگیریم میدان را در مقابل دشمن نیرومند امپریالیستی خالی بگذارند. یک لحظه تصور کنیم اگر کلیه کشور ها چنین انتظاری را از کشور های سوسیالیستی داشته باشند و آنها نیز بفرض مجال تسلیم این قبیل خواستها شوند چه نتایج سیاسی غیر قابل جبرانی در مقیاس بین المللی و تاخت و تاخ و تاز امپریالیستها گسترده تر و فشار آنها بدوش ملتها بیشتر نمیشود؟ محققا جواب مثبت است و در انصورت است که مردم این کشور ها بحق میتوانند از چنین روش نا مطلوب و تسلیم طلبانه ای ناراضی باشند.

دستاورز جدید برای فریب و اغفال

چپ روی که علت اساسی آن شناختن واقعیت و شرایط مبارزه است در جنبش ملی و دموکراتیک ایران سابقه طولانی دارد و هر بار از اینراه اطمینت جبران ناپذیری به نهضت وارد آمده است. با وجود این هنوز کسانی پیدا میشوند که باین درسهای تاریخ تاریخی جنبش کشور ما توجه ندارند و بدون اعتنا به شرایط موجود و واقعیت اوضاع بین المللی و داخلی باز همان سبدهای مستفاد را میخوانند و میکوشند با تکیه بر اینها و با استفاده از این سبدها در جهت فریب و اغفال مردم و مناسبات بین المللی و داخلی خود را بسازند.

اخیراً مسئله خرید اسلحه از شوروی نیز بصورت یکی از دستاورزهای فریب و اغفال برای اینقبیل عناصر در آمده است. اینان نمیخواهند این نکته را درک کنند که مسئله انحصار امپریالیستی فروش اسلحه یکی از عمده ترین وسائل امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی برای اعمال فشار بدولت ایران و وابستگی کشور ما است. آنها میکوشند توجه را از این نکته منحرف کنند که اگر شوروی از فروش اسلحه بایران سر باز میزد، شاه و دولت بیش از پیش وادار بقبول تحمیلات کمروشن امپریالیسم امریکائی و انگلیسی میشدند و بدینطریق انحصار امپریالیستی فروش اسلحه تثبیت میشد و وابستگی کشور ما نیز تشدید میگردد. اینان درک نمیکنند که اگر شوروی از این فرصت ها استفاده نمیکرد، مناسبات اقتصادی و فرهنگی خود را با ایران توسعه نمیداد میدان برای امپریالیسم همچنان خالی میماند و آنکه از این میان سود میبرد فقط امپریالیستهای امریکائی بودند و بس. در انصورت معلوم نیست بعینده این عناصر چه سودی برای مردم و کشور و نهضت ایران مترتب میگردد.

هواداران امپریالیسم باصطلاح فرهنگیان، چین و سایر عناصر ضدتودمائی میکوشند از این جریان سود نذرانی خویش بهره‌ای بردارند. اینان تحت عنوان دیک اتب نشینی دیگرشاه، میکوشند نظر حزب توده ایران را در باره اینکه تحولات چند ساله اخیر ایران بمنزله عقب نشینی دستگه حاکمه از مواضع قبلی خود است تخطئه نموده و استهزاء نمایند. اینان آگاهانه میکوشند مسئله فروش اسلحه بایران را یک پیروزی شاه و دستگه دولتی جاوه دهند و چنین وانمود کنند که گویا دولت شوروی با این معامله هم مقاصد سوجدوانه تعقیب میکند و هم میخواهد رضایت امپریالیسم امریکا و منافع شاه را در نظر گیرد. آخر این نویسندگان باصطلاح مارکسیست - لنینیست، باید حد اقل باین نکته اذعان داشته باشند که دولت شوروی هر قدر هم رضایت امپریالیسم امریکا و شاه ایران، را در نظر داشته باشد دست کم بحفظ مرز های جنوبی خود کمتر علاقمند نیست و برای چشمهای زیبای امپریالیسم و شاه این مصالح عالیله کشور خویش را بخاطر نمیداند. اگر صحیح است که نقشه امپریالیستها و در پیشاپیش آنها امپریالیسم امریکا نابود ساختن رژیمهای سوسیالیستی و استقرار مناسبات سرمایه داری در سراسر جهان تحت استیلا و تسلط خود است آنگاه فرض اینکه دولت سوسیالیستی نیرومندی چون اتحاد شوروی چنین اشتباه خطرناکی را مرتکب شود و به تجهیز و تسلیح دشمن خویش بپردازد جز خیالهای کودتاهای بیش نیست. یک نظر سطحی بشرايط این قرار داد نشان میدهد که صحبت از مقاصد سود جویانه، نیز بکلی مفرضانه است. بنا بظواهرات شخص شاه (مصاحبه ۸ سفند ۱۳۴۵) و مخبر روزنامه نیویورک هرالد تریبون، و نخست وزیر و سایر مراجع دولتی اعتبار ۱۱۰ میلیون دلاری شوروی بر خلاف ماملات امریکائیها نه تنها مشروط به هیچگونه شرط سیاسی و نظامی نیست بلکه قرضه است که باید در مدت ۸ سال بدون از طریق صدور کالا و بعداً بوسیله صدور گاز بشوروی استهلاک یابد. بهره ای نیز که برای این قرضه تعیین شده دو و نیم در صد است یعنی تقریباً سه و نیم تا چهار در صد کمتر از بهره ایست که معمولاً دولتهای سرمایه داری برای اعتبارات خویش قائل میگرددند. اگر مسئله را صرفاً از لحاظ اقتصادی مورد مطالعه قرار دهیم نتیجتاً که این معامله تا چه پایه بفع مردم ایران است زیرا از طرفی پول نقد و ارز خارجی مطالبه نمیشود و بنا بر این بهیچوجه تمهیلی به بودجه کشور نیست و از طرف دیگر با افزایش صدور کالا های داخلی نه تنها برونق اقتصادی کشور کمک مؤثری میشود بلکه قشر های مختلفه ای از زحمتکشان ده و شهر و همچنین بورژوازی ملی ایران از نتیجه این افزایش صادرات کالاهای داخلی مقدمه میگرددند. در عین حال با بستگی این معامله بمسئله خرید گاز منبئی ایران که دهها سال است بوسیله انحصار منشی خارجی امپریالیستی بدهنده میروند هر شبهه ممکن از جهت من کشور ما برطرف خواهد

یافت و هم در واقع پولی از خزانه مردم فقیر ایران برای خرید اسلحه و مهمات بیرون نخواهد رفت. بنا بمراتب فوق این نکته لااقل مسلم میگردد که وقتی دولت ایران در هر صورت تصمیم بخیرید اسلحه دارد بصرفه و صلاح مردم ایران است که این کالا لااقل از کشورهای سوسیالیستی که شرایط سیاسی تمهیل نمیکند و از نظر اقتصادی شرایط بسیار مساعدی پیشنهاد میکنند تهیه شود.

انعکاس معامله اسلحه در مطبوعات غربی -

ستون و سیاست خارجی دولت با اینکه نخست وزیر و مراجع رسمی دولتی پوشیده اند چنین جاوه دهند که بسط مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و پیرو خرید اسلحه از اتحاد شوروی تأثیری در سیاست رژیم نیست کشورهای غربی نخواهد داشت. معذک طرح این مسئله از طرف دولت و نگرانی محافل مختلفه امپریالیستی از وقوع این معامله و تذکر این نکته که قرار داد مزبور سابقه ای را بوجود میآورد. زیرا ایران نخستین کشور عضو پک ایمن دفاع غربی است که مهمات نظامی ساخت شوروی را مورد استفاده تدار میدهد. (روزنامه لوموند ۱۱ فوریه ۱۹۶۷) بخودی خود نشان دهنده این واقعیت است که توسعه روابط با کشورهای سوسیالیستی خود ناخواه دولت ایران را وادار به ترک سیاست یکجانبه ای میکند که از آغاز رژیم کثونی پایه اساسی سیاست خارجی دولت بشمار رفته است. یک سلسله قرائن و شواهد نشان میدهد که دولت ایران مجبور است روز بروز نسبت بییمان ستون که بمنزله مهمترین وسیله رسمی وابستگی سیاسی نظامی ایران ب سیاست کشورهای امپریالیستی تلقی میگردد، فاصله بگیرد. از جمله دلایل اخیر این تغییر کل سازمان ستون طی مصاحبه‌ای که اخیراً با خبرنگاران خارجی نمود ضمن اینکه گفت: «افلا مسئله انحلال ستون در میان نیست و فقط میتوان است در جلسه آینده سازمان که باید در ماه آوریل در لندن تشکیل گردد، اعضاء منطقه ای این بییمان تقاضای برخی تغییرات در اساسنامه سازمان بنمایند صریحاً اظهار داشت که: «بییمان ستون دیگر پاسکوی نیازمند بهای روز نیست».

در واقع بییمان ستون مانند سایر بییمانهای تجاوز کارانه امپریالیستی تحت این بهانه بوجود آمده است که گویا خطر تجاوزی از جانب دولت اتحاد شوروی و سایر دولتهای سوسیالیستی کشور های این منطقه را تهدید میکند. اکنون تار و پود این ادعا در نتیجه اجراء پیگیر سیاست صاج و همزیستی مسالمت آمیز دولتهای سولیه‌های بکنای از هم گسیخته شده است. دیگور حتی دولت ایران هم نمیتواند چنین ادعائی باور داشته باشد. فروش اسلحه از طرف دولت شوروی بایران خود محکمترین دلیل بر کذب این دعوی است. مطالبی که روزنامه نیویورک تایمز در سرمقاله ۲۷ فوریه خود تحت عنوان «پل ساختن از طرف شوروی، در این مورد نگاهشده است در عین اینکه حاکی از نگرانی شدید مخالف امپریالیستی نسبت به تحول مناسبات ایران با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی است مؤید این تغییر تبریجی در سیاست دولت ایرانست، نیویورک تایمز از جمله مینویسد: «در حالی که کوشش های جانسون برای ساختن پل بین امریکا و شرق در اثر مقاومتهای گنگره بنا کای منجر شد، مسکو بکسب کامیابی در برنامه نظیر یعنی ساختن پل بین خود با غرب و شرق و جنوب ادامه میدهد. آخرین پیروزی شوروی در این زمینه در ایران است و در اینجا قرار دادی بمبلغ ۱۱۰ میلیون دلار بابت فروش اسلحه و مهمات نظامی بر اساس اعتبار بنقد شده است. مقامات رسمی ایران بتهان نمیدارند که اعتقاد آنها در باره اینکه ستون بشکل کثونی خود که گفته شده است و اسخ است زیرا دیگر تهدیدی از جانب تجاوز شوروی بایران بشکلی که در آغاز ستون گمان میآورد وجود ندارد».

بدینوسیله است رژیم کثونی میکوشد تا آنجا که ممکن باشد از این وضع بسود تحکیم موقعیت سیاسی

و اقتصادی خویش استفاده کند. ولی واقعیت عینی درست در جهت خلاف مقاصد ذهنی گردانندگان رژیم پیر میکند. اهمیت از سیاست دولتهای امپریالیستی و وابستگی سیاسی اقتصادی و نظامی نیست بانها که پایه اساسی سیاست شد ملی رژیم را تشکیل میدهد ضرورتاً در اثر بهبود و بسط روابط با کشورهای سوسیالیستی منوالتر میگردد و تدریجاً در نتیجه این عامل جدیدی که در جریان وارد شده است تغییر مییابد و ناگزیر جهت مثبتی بسود استقلال کشور و بزین سیاست ضد ملی دولت بروز میکند. بنا بر این واضح است که اگر تحولات کثونی بانجا بیانجامد که دولت ایران از بییمان ستون خارج شود و تبعیت مطلق از سیاست کشورهای امپریالیستی را رها کند و کم کم روش بیطرفانه ای در سیاست خارجی اتخاذ کند منطقاً از مواضع ضد ملی گذشته بمواضع درگیری که در جهت مصالح عمومی کشور و مردم ایران است عقب نشسته است. آنگاه مسلم است که هیچ ایرانی میهن پرستی نمیتواند از حصول چنین نتایجی که بسود استقلال کشور است خرسند نباشد.

اختلافی که از یکسال پیش بر سر مسئله خرید اسلحه بین دولت ایران و امریکا در گرفت و مخالفت آشکاری که محافل و جرائد امپریالیستی در مورد معامله با شوروی میکنند بهمین دلیل در تأیید این نظرات. روزنامه لوموند ضمن نشر خبری که در ۲ ژوئیه ۱۹۶۷ در مخبر مخصوص خود در تهران دریافت داشته بود نوشت که: «دختر نیم رسمی دانه به خرید عده مهمی موشک سام ساخت شوروی امریکائیها (کسب انگلیز ساخت) از قزام معلوم سفیر ایالات متحده (آرین مایر) که بایستی بمرخصی سالیانه میرفت حرکت خود را بصورتی انداخت و چنین بنظر میرسد که اکنون شمار های شدیدی از جانب امریکا وارد میشود تا دولت ایران را وادار به تجدید نظر نسبت بمعامله اسلحه با شوروی نمایند. متعاقب این مذاکرات هویس مدیر کل اداره خاور میانه در وزارت جنگ امریکا پتھران آمد و در ملاقات با شاه و مقامات ایرانی کوشید تا بلکه دولت را از چنین معامله با شوروی منصرف سازد. در همان اوان (ژوئیه ۱۹۶۷) خبر دزاری آوشید پرس صریحاً اعلام نمود که: «مشکلات نشان از فروش اسلحه مورد تقاضای ایران، خطوط دفاعی دنیای غیر کمونیست را در امتداد مرز های جنوبی اتحاد شوروی مورد تهدید قرار داده است. از طرف دیگر گفته میشود که امریکا از تحویل سلاحهای مورد نظر ایران که با احتفاظ اقتصادی و مالی این کشور را پیشرفت میداند، با شرایط ساده که دولت پیشنهاد میکند آکراه دارد و ضمناً مخالف است که مسکو تأمین کننده اسلحه ایران باشد. زیرا ایران متحد امریکاست و نیازمند بهای تسلیحاتی خود را از امریکا تأمین میکند است. منابع دیپلماتیک میگویند در این زمینه سفیر امریکا در تهران (آرین مایر) بمقامات ایرانی مذاکراتی جریان دارد که تاکنون به نتیجه نرسیده است. طارین در یک مورد اساسی با هم اختلاف دارند باینمعنی که از نقطه نظر واشنگتن اتحاد شوروی عامل اصلی تهدید در این منطقه است اما از نظر شاه ایران است طاری روز افزون ناصر عامل اصلی نگرانی است. مقامات امریکائی شاه را بطور کای یک شخصیت متمایل به غرب و ایران را یک حلقه ارتباطی عمده در سازمان بییمان مرکزی میدانند. این سازمان یازده سال برای حفظ منطقه در مقابل حمله شوروی بسوی جنوب تشکیل شد اما رقابتهای منطقه ای سبب شده است که روح ضد کمونیستی این سازمان در درجه سوم اهمیت قرار گیرد. در ضمن مسکو مشغول تحویل اسلحه با شرایط سهل بشکل کشورهای این منطقه بجزایر است و بنظر امریکا این امر تلاشی است از جانب مسکو برای توسعه نفوذ شوروی و درهم شکستن خط دفاعی غرب. حتی ترکیه که عضو ستون و ناتو است ظاهراً سلاحهای شوروی علاقمند شده است. روزنامه امریکائی ایونینگ استار مینویسد: «امریکا که همراه ایران و پاکستان و ترکیه و انگلیس در بییمان ستون شرکت دارد و تاکنون منبع عمده تأمین اسلحه ایران بوده است ذلال کالی. برای نگرانی و تعجب در دست دارد. زیرا این حقیقت بجای خود باقی است که شوروی ب سیاست قدیمی خود در خاور میانه ادامه میدهد

« انقلاب سفید »

زینبندی را که پس از سال ۱۳۴۱ بنام « انقلاب سفید » انجام گرفته است ، برجسته تر نمایش دهد . ولی شاه نباید فراموش کند ، که دوره پس از سال ۱۳۴۱ مجلس بی اراده ترین و دست نشانده ترین مجالس دوران سلطنت وی بوده است و رسوا ترین قوانین یعنی قانون احیاء کابینه و لایحه در این مجلس تصویب رسیده است . شاه در کتاب خود

« انقلاب سفید » می نویسد : « این انقلاب در درجه اول یک انقلاب ایرانی و متعاقب با روح و سنن ایرانی بود . ما این انقلاب را بصورت یک

کلاهی وارداتی تحویل مانت ندادیم . شاه بدینوسیله میخواهد برای اقدامات ناپسند و سطحی خود اصالت ملی قائل شود . ولی در واقع اقدامات « انقلابی » شاه در جهت کسب و اصولی خود چیزی جز پیروی از توصیه های محافل امپریالیستی نیست . امپریالیسم برای مقابله با وحدت مبارزات آزادیبخش ماسی و مبارزه با اندیشه های سوسیالیستی و جلوگیری از گرایش مال بسوی راه غیر سرمایه داری ، از رژیم های ارتجاعی و دست نشانده خواستار انجام بعضی تحولات اجتماعی در چارچوب سرمایه داری و برفع سرمایه داری گردید و حتی در مواردی کمکهای اقتصادی خود را موقوف به انجام این اصلاحات نمود . امپریالیسم آمریکا از اوایل سالهای شصتم خواستار « سیاست مبتکرانه » بود که با خواست انقلابی دنیایی که بصورت در حال تحول است سازگار باشد . در زمینه اجرای همین وظیفه بود که کندی میگفت : « کسانی که با انقلاب مسالمت آمیز امکان نمیدهند ، انقلاب فخر آمیز را اجتناب ناپذیر میسازند . در نتیجه وحدت تضادهای داخلی و برپایه همین توصیه های امپریالیسم بود که « انقلاب سفید » در ایران وارد مرحله عمل گردید . ابتدا دکتر امینی که مانند شاه سرپرده امپریالیسم بود ، با برنامه انقلابی خود مأمور اجرای این سیاست گردید ، ولی شاه در اثر رقابتهای داخلی و پس از سفر خویش با آمریکا بر امینی پیروز شد و ایفای این نقش را شخصاً بعهده گرفت . مجموعه اقدامات شاه در این زمینه در جهت

سوق دادن ایران در راهی است که جهان غرب طی کرده است . یعنی تسریع رشد سرمایه داری . لذا در اینجا از هیچ راه و رسم ایرانی و روح و سنن ایرانی سخنی هم نمیزنند در میان باشد . اصلاح امری از طریق تغییر شکل استثمار کاریست که در سایر کشور های هموع ایران انجام گرفته و میگیرد . اصلاح دستگاه اداری و مؤسسات اجتماعی بشرفه امریکائی عملی میشود و حتی سپاهیان که شاه ایجاد آنها را از امرات نبوغ خود میدانند ، رونوشت سپاهیان است که آمریکا در سالهای اخیر در گوشه و کنار دنیا بپا کرده است . شاه که چندین سال پیش مسائل اجتماعی را بزرگی امروز نمیتوانست مطرح کند در کتاب « مأموریت برای وطن » آرزوی قلبی خود را در پیروی از راه غرب آشکارا بیان داشته است : « در کشوری مانند ایران ما که دارای آنهمه سابق تاریخی و سنن باستانی است ، سرعت در انجام تحولات و تغییرات اساسی و اجتماعی طبعاً با بعضی دشواریها و مضیقه ها همراه است ، ولی این زحمات و دشواریها را باید برای اقتباس تمدن جدید غربی تحمل کرد .

انقلاب اجتماعی بمعنای « انقلاب سفید » آن تحولات بنیادی است یعنی ضد انقلاب که زندگی اجتماعی باشد و ماشین دورانی متناسب با

آنها از ریشه و اساس دگرگون میسازد . ایران در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک است . هدفهای عمده این انقلاب عبارتست از : محور نفوذ امپریالیسم و تکیه گاه اجتماعی آن در جامعه ، از میان برداشتن بقایای ارباب رعیتی و حل مسئله ارضی بفقن کشاورزان ، برقراری دموکراسی واقعی در تمام شئون اجتماعی . بعبارت دیگر هدف انقلاب ما از میان برداشتن تضادهای اساسی اجتماع در مرحله کنونی است . در اینصورت این سؤال مطرح میشود که شاه که عملاً وجود تضادهای اجتماعی را نمی بیند ، چگونه میتواند دست با انقلاب بزند و « انقلاب سفید » او چه مضمونی میتواند داشته باشد ؟ پاسخ روشن است . انقلاب شاه نمیتواند تضاد های جامعه ما را از میان بردارد . واقعیت نیز صحت این گفته را تأیید میکنند : نفوذ امپریالیسم نه تنها ازین نرفته است ، بلکه شدت یافته است ؛ مسئله هدفانی نه تنها حل نشده است ، بلکه در نتیجه بسط سرمایه

داری در ده که هدف اصلاح ارضی است پروسه یاز درد و رنج تجزیه طبقاتی در ده تشدید خواهد شد ؛ مسئله آزادی و دموکراسی نه تنها حل نشده است ، بلکه با برقراری دیکتاتوری فردی شاه بیش از پیش محدود تر شده است .

در واقع هدف « انقلاب سفید » نیز از میان برداشتن این تضاد ها نبوده است . شاه که بنا بظاهر خود میدانند که « جامعه امروزی جهان دستخوش دگرگونی و تحول عظیمی است ، با مشاهده تجزیه جهانی و احساس فشار حوادث داخلی بطوریکه خود میبوسند بی برده است که « امروزه دیگر عیش روز افزون مردم کشور را با اصلاحات واقعی و برخوردار از حقوق قهقه انسانی خود با هیچ نیروی از میان میتوان برد » . ولی رژیم شاه بویژه حاضر نیست به امده واقعی مردم تسلیم شود ، زیرا این امر با منافع طبقاتی و مصالح شخصی وی در تضاد است ، لذا مجبور است برای خاموش ساختن روح انقلابی و ایجاد درجه اطمینان علاوه بر اعمال « قهر » به توصیه های امپریالیسم در زمینه انجام برخی اصلاحات اجتماعی نیز تن دردهد . شاه در کتاب خود می نویسد : « اگر با استقبال یک امر محترم برویم ، نتایج بسیار بهتر و با قبول خطری بسیار کمتر بدست خواهیم آورد . « انقلاب سفید » شاه نیز استقبال از یک امر محترم است بنحوی که بتواند این امر محترم یا انقلاب را از مسیر واقعی خود خارج سازد و آنرا بصورت مسخ شده ای تحویل جامعه دهد . شاه براهمانی ایدئولوژیهای غرب که میگویند با برخی اصلاحات نیم بند و نا پیگیر باید از انفجار و انقلاب پیشگیری کرد ، با اقدامات مسالمت آمیز از بالا راه انقلاب از پایین را سد مینماید . « انقلاب سفید » شاه در واقع ضد انقلاب است . ولی شاه باید بداند که تا زمانی که تضاد های اساسی جامعه برقرار است ، غیرم تمام عوامل رعبی ها و حبس و شکنجه ها و کشتار ها اراده انقلابی توده های مردم رسالت تاریخی خود را انجام خواهد داد .

رسالت آسمانی شاه در اولین بهار سلطنت خود ، هنگامیکه در تنگنای فشار اراده از بند رسته ملت قرار گرفته بود در پیام روزوش با لحنی توأم با ریاکاری ناشی از ناسوانی میگفت : « . . . امروز بر حسب پیش آمد روزگار ریاست کشور و ملت ایران را عهده دار شده ام . ولی امروز که روح و اراده مردم از نو بزنجیر مقام سلطنت کشیده شده و شاه برخلاف قوانین سرنوشت ملت و کشور را بدست گرفته است ، سلطنت خود را زائیده مشی الهی میدانند و رسالت آسمانی برای خود قائل میشود . وی در « انقلاب سفید » با خود ستایی میبوسد : « برای خودم مسلم بود که خداوند مایل بود کارهایی بدست من و برای خدمت به ملت ایران انجام بگیرد که شاید از دست دیگری ساخته نبود .

۲۵ قرن پیش فرمان داریوش و در دورانی که سلطنت دارای توجیه تاریخی بود بر سینه کوه چنین نوشتند : « وقتی که اهور مزد دید که کار این زمین مختل گشته ، آنرا بمن سپرد ، مرا شاه کرد . . . آنچه کردم بفضل اهور مزد بود . . . اهور مزد مرا از هر بدی بیاید . . . این است استغنا من از اهور مزد . اهور مزد این دعای مرا اجابت کند . « اکنون پس از ۲۵ قرن ، در نوبه دوم سده بیستم شاه ایران به بدتکه داریوش میروند و در دوران جنبش و پیروزی خلقها در کتاب خود میبوسند : « من در تمام آنچه کرده ام و خواهم کرد ، خود را عاملی برای اجرای مشیات الهی بیش نمی بینم و فقط از درگاه احدیست مسلمات دارم که همواره مرا در انجام مشیات کامله خویش براه راست هدایت فرمایند و از اشتباه دور دارد . . . آنچه که باعث نفرت است ، لاف زنی و خود ستایی شاه نیست . این از سنن شاه گریست . آنچه که حسن انزجار را بر میانگیزد ماسک توجوهی است که این عصر بر چهره مسخ شده از تججر دوران باستانی و قرون وسطایی خویش کشیده است . جهان در تک و تو و پیشرفت است ، شاه ایران نیز باید چنین بنماید یا لااقل خود خویش را چنین بنماید . کسی که مدعی است ، مشکل اساسی عصر حاضر در واقع فهم مسائل تازه نیست ، بلکه گریز از افکار و سبتهای نامحیی گذشته است ، « کسیکه میگوید « امروزه محافظه کاری . . . که وظیفه اصلی خود را حفظ اصول اجتماعی و حکومتی گذشته قرار دهد . . . حاصلی ندارد ، چنان با جنگ و دندان بر پایه های پوسیده تخت شاهان ، آنهم قلمد ترین ، محافظه کارانه

بقیه از صفحه ۲

سازمان مرکزی جاسوسی امریکا

خنده دار سازد ، و زبان چنین پدیده های نیز کاملاً آشکار است . این سایه در یک کلامه « آنتی کومونیزم » است . آشکارا باید گفت که نیرو هائی وجود دارند و عناصری در کارند که میکوشند به جنبش دانشجویان ایرانی رنگ ضد کومونیزمی بزنند .

کارزار تبلیغاتی بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی و حزب توده ایران در جلسات سمینار ها و کنگره ها ، تلاش بیسابقه برای اینکه حتی المقدور در جاسات رسمی ، کنگره ها و او یک قطعه نامه هم باشد در این زمینه صادر شود ، تفرقه افکنی مستقیم و غیر مستقیم ، آشکار و مخفی در بین دانشجویان و بویژه تلاش برای جلوگیری از اتحاد بین دانشجویان مترقی و چپ و سایر دانشجویان (حتی با توسل به افترازی و دروغ) ، کوشش برای جلوگیری از انتخاب دانشجویان مترقی به ارگانهای رهبری (حتی با استفاده از وسایل نامشروع) و نظائر آن همه و همه برای آنست که اولاً شعارها و گرایش عمومی جنبه ضد کومونیزمی داشته باشد ؛ ثانیاً ارگانهای رهبری در انحصار ضد کومونیزم قرار گیرد ؛ ثالثاً از اتحاد دانشجویان با تمایلات سیاسی گوناگون جلوگیری شود .

اشکال و وسایل رسیدن به این هدفها متنوع است . زمانی که بطور عمده دانشجویان مترقی در ارگانهای رهبری بودند و سیاسی ، بودن سازمانهای دانشجویی و شعار های دموکراتیک و مترقی آن مورد انتقاد قرار میگرفت . یعنی حمله از راست بود . حالاً که به برکت اختلاف در جنبش جهانی کومونیزمی چپ روی

و چپانهائی به بیماری و آگیر مبدل شده است ، خفیف بودن ، شعارهای انقلابی مورد انتقاد قرار میگردد . یعنی حمله از چپ ، است . زمانی کشور های سوسیالیستی بخاطر اینکه سوسیالیستی هستند مورد حمله قرار میگرفتند ، حالاً بهر دو روابط ایران و کشورهای سوسیالیستی را بهانه قرار داده اند که گویا این کشور ها اصول سوسیالیستی و انقلابی را نقض میکنند . مطلب روشن است . سیاست ضد کومونیزمی (در خارج در درجه اول بر ضد اتحاد شوروی و در داخل بر ضد حزب توده ایران) بهر ترتیب باید دنبال شود . گاه با شعار های راست ، گاه با شعار های چپ ، و حتی « انقلابی و کومونیزمی » . در اینجا باید آوری برخی واقعیت سودمند است : کفدراسیون « در واقع بدون رعایت افکار عمومی اکثریت دانشجویان به عضویت « کوسک » در آمد و کسانی کوشیدند و میکوشند همچنان پیوند کفدراسیون را با « کوسک » حفظ کنند و محکمتر سازند و حتی تلاش کرده اند منشور ارتجاعی « کوسک » را به کفدراسیون بقبولانند ؛ کفدراسیون از « کوسک » کمک مالی میگرداند و در همین کنگره اخیر کفدراسیون دبیر مسئول مالی اظهار داشت که بهات در جریان نگذاشتن وی در تصمیمات هیئت دبیران ، از هیئت دبیران کفدراسیون استعفا داده است . روابط ایران و شوروی و عضویت

ترین و ارتجاعی ترینش ، چسبیده است که در راه حفظ آن از هیچ جنایت و خیانتی ابا ندارد . شاه در کتاب خود این گفته دبیرانی را از « محافظه کاران مشهور انگلستان را که بنظرش توأم با « قدری چسبند » است « میآورد : « حکومت بر اساس محافظه کاری در واقع ریاکاری است . اگر حکومت بر اساس محافظه کاری ریاکاری باشد پس ازلی و ابتدی چاره دادن آن موهبت الهی دانستن آن چه موهومی خواهد داشت ؟ جز ریاکاری گستاخ تر ؟ آری دنیا در حال تحول و پیشرفت است ، کسیکه بر ارتجاعی ترین سنن و شیوه ها متکی است باید خود را هوادار تحول و انقلاب چاره گر سازد . این است شأن نزول کتاب « انقلاب سفید » .

شاه خود مظهر هیئت حاکمه ارتجاعی کنونی و اگره که تضاد های اجتماعی ماست . « انقلاب سفید » برخلاف ادعای شاه ، عمده تاریخ جدید ایران است و منشور اجتماع آینده ما نیست .

مسعود

کفدراسیون در اتحادیه بین المللی دانشجویان بهانه و وسیله حمله منظم و سازمان یافته به کشورهای سوسیالیستی و حزب توده ایران قرار گرفته و در یک سازمان صنفی و توده ای (که میباید بکار های اساسی تری بپردازد) همیشه وقت عمده را گرفته است . هنگامیکه همه اینها را با فعالیت افشا شده سازمان جاسوسی امریکا در جنبش جهانی دانشجویان ، که هدف اصلی آن مبارزه بر ضد کومونیزم است مستقیم یا غیر مستقیم پیوند دهیم ، آننگاه مجموعه این جریان اهمیت و رنگ خاصی پیدا میکند .

بدیهی است که عده ای هنوز گمراهند ، یعنی نمیدانند و نمی بینند که آنتی کومونیزم سلاح امپریالیسم است و از آنجا که بعالم مختلف با کومونیزم و یا با همکاری با کومونیزمها مخالفند ، نا آگاهانه در این راه گمگم بر میدارند . میتوان قبول کرد که برخی دچار گمراهی جدیدی شده اند و تحت تأثیر سیاست چپ روانه و ماجرا جوانیه . تبلیغ شده از طرف گروه مائوتسه تونگ در چین به مخالفت با کشورهای سوسیالیستی و حزب توده ایران برخاسته اند و بنا بر این با اینکه خود را « مارکسیست و کومونیزست » میدانند از جهت دیگری نا آگاهانه سیاست ضد کومونیزمی را در پیش گرفته اند . ولی آیا افشا فعالیت سازمان جاسوسی امریکا در جنبش دانشجویان دیگر تردیدی در این حقیقت باقی نمیکارد ؟

جهت کسانی آگاهانه مشغول این فعالیت خطرناک و زبان بکش هستند ؟

خصلت دموکراتیک و مترقی جنبش دانشجویان

ایرانی را حفظ کنیم

آنگون که منیع خطر برای جنبش دانشجویان ایرانی و اشکال بروز آن بیش از پیش فاش شده است میباید با هشاری ، قاطعیت و پیگیری بهرمانند بیشتری بر ضد آن مبارزه برخاست . بایست تحفظات دموکراتیک و مترقی جنبش دانشجویان ایرانی را که برای حفظ و تکامل آن فدا کارها شده و قربانیها داده شده است بیش از پیش حفظ کرد و آنرا گسترش داد . یاد زهری که باید بکار رود بویژه مبارزه بر ضد آنتی کومونیزم است ، بهر شکلی که در آید و تحت هر شعاری که بروز کند . البته در اینجا نکته عمده آن نیست که باید دنبال پیدا کردن عناصر ناسلام افشان ، بلکه باید خود هشیار بود و بهمه دانشجویان هشدار داد که مجذوب شعار ها و نظایه های عوام فریبانه نشوند . باید این حقیقت را بار دیگر عین تر فهمید و بهمه فهمید که آنتی کومونیزم سلاح امپریالیسم است و « اردوگاهی میهن پرست و ضد امپریالیست واقعی است نه فقط نباید در این دام بیفتد ، بلکه باید بر ضد آن مبارزه کند . باید همه آگاه شوند که چه بخواهند و چه نخواهند سیاست ضد کومونیزمی در عمل بنباید ، و در نتیجه امپریالیسم امریکا و بطور کلی امپریالیسم جهانی و رژیم وابسته بان در ایران است . فقط در جریان چنین مبارزه ای است که میتوان عناصر صادقی را که موقتاً دچار اشتباهاتی شده اند روشن کرد و از عناصر غیر سالم جدا ساخت و این عناصر را مفرد نمود .

ما اطمینان داریم که هشدار جدید همه دانشجویان مترقی و آزادخواه را به حرکت فوری برای حفظ خصلت دموکراتیک و مترقی جنبش دانشجویان ایرانی و پاک کردن آن از زهر آنتی کومونیزم و اخوادم داشت ، ما امیدواریم که عناصر صادقی که مجذوب شعار های نادرست شده اند و مسلماً بیوزی اساسی و عمده و قاطع هستند بخود آیند و با آگاهی بیشتری به جریانات موجود در سازمان های دانشجویی بنگرند و بر ضد برخی پدیده های ناسالم با قاطعیت بیشتری مبارزه کنند . ما تردید نداریم که توده دانشجوی صرف نظر از عقاید سیاسی و اجتماعی خود ، خواهد توانست بر دشواریها و خطرات گوناگون غلبه کند و اتحاد خود را برای نیل به هدفهای صنفی و سیاسی و ایفاء نقش شایسته خویش در نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران نقشی که جنبش دانشجویی ایران حق دارد به آن ببالد ، عملی سازد .

م. انوشه

در باره لایحه قانونی «حمایت خانواده»

در هفته‌های اخیر لایحه قانونی و «حمایت خانواده» از طرف دولت به مجلس برده شد. این لایحه را باید عکس العمل و اقدام گردانندگان رژیم درقبال جنبش هواداران تغییر قانون مدنی دانست که بخصوص در چند سال اخیر قوت بیشتر یافته و خواستار تغییر قوانین ازدواج و طلاق و سایر مسائل خانوادگی بر اساس برابری حقوق زن و مرد است. اینکه این لایحه تا چه در حدود در جهت این خواست منطقی نیروهای تحول طلب جامعه ما سر می‌کند ذیلاً از آن سخن خواهیم گفت، در اینجا فقط ذکر این نکته ضروری است که نفس اجبار رژیم به تجدید نظر در قوانین کهنه و ارتجاعی، هر چند که این تجدید نظر ناقص و در سطح انجام گیرد خود یک موفقیت افکار مرفقی جامعه ماست که باید با ادامه کاری در مبارزه قدم بگذاریم آنرا تعمیق نمود.

در میان انبوه مسائلی که توجه به آنها شرط قانون دولت

است لایحه ۲۴ ماده‌ای دولت فقط سه مسئله یعنی «طلاق»، «تعدد زوجات» و «حضانت» را در بر می‌گیرد و مسائل مهم دیگری از قبیل «ازدواج»، «نکاح منقطع»، «مناسبات زوجین»، «ارث»، «ولایت»، «غائب مفقود الاثر» در این لایحه بطور کلی نادیده گرفته شده است. تازه توجه دولت به سه مسئله طلاق، تعدد زوجات و حضانت بمعنای حل اساسی این هر سه مشکل نیست بلکه این لایحه با وجود آنکه قدمهایی در راه حل این مسائل برداشته با آنچه جنبش زنان سالها در راه نیل بدان مبارزه کرده است فاصله بسیار دارد. لایحه را بررسی کنیم.

بموجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «مرد میتواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد. لایحه جدید بر این ماده ارتجاعی و ظالمانه قلم بطلان کشیده و رسیدگی به اختلافات زن و شوهر و صدور حکم طلاق را به دادگاه محول میکند تا چنانچه دادگاه اصلاح بین زن و شوهر را غیر ممکن تشخیص داد، با صدور گواهی عدم امکان سازش در حقیقت حکم طلاق صادر کند. دفاقر طلاق فقط پس از دریافت چنین گواهی نامه ای حق دارند صیحه طلاق جای کنند. گرفتن حق طلاق از مرد و سپردن آن به دادگاه را در حقیقت باید موفقیت بزرگ مبارزات چندین ساله زنان در راه حقوق خانوادگی خویش دانست؛ زیرا سپردن سرنوشت یک خانواده به اراده یک مرد در واقع تجویز ترزلزل دائمی بنیان خانواده است و اکنون که قوه قضائیه بمثابه یک قاضی در اختلافات بین زن و زن شوهر دارد رسی میکند باید اذغان داشت که ضامنی برای حمایت از واحد خانواده در این مورد خاص بوجود آمده است.

بخش دیگری از لایحه، مسئله تعدد زوجات را در بر می‌گیرد. در این زمینه باید گفت که لایحه جدید کاری از پیش نبرده است. طبق این لایحه، «هرگاه مرد بخواهد

هیچکس نمیتواند منکر شود که تعدد زوجات بنیان خانواده را از درون تلاشی میسازد، پس چگونه چیزی را که با عقل جور در نیاید میتوان از نظر شرع مجاز دانست و حال آنکه فقه شیعه قبول دارد که «کلمه حکم بهالعقل حکم بهالشرع» (آنچه را که عقل روا بداند همانرا شرع روا دانسته است).

در مورد حضانت یعنی سرپرستی اطفال خانواده پس از وقوع طلاق، چگونگی نگاهداری اطفال در لایحه جدید دولت بر عهده دادگاه گذارده شده است. اما به چوچه روشن نیست که دادگاه اجرا کننده کدام قانون در این مورد است. اگر دادگاه بخواهد ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی را اجرا کند باید مانند گذشته فرزند پسر را در ۲ سالگی و دختر را در ۷ سالگی از آغوش مادر جدا کند. ماده ۱۳ لایحه می‌گوید: «... اگر قرار باشد فرزندان نزد مادر بمانند...» از این ماده چنین بر می‌آید که حضانت طفل همچنان بر عهده پدر است و فقط در مواردی ممکن است قرار شود که فرزندان در نزد مادر بمانند (و این موارد بعید نیست) که مانند گذشته فرزند پسر تا قبل از ۲ سالگی و فرزند دختر تا قبل از ۷ سالگی باشد. ما جداً معتقدیم که سعادت کودک حکم میکند در آغوش مادر پرورش یابد، از سرچشمه محبت وی سیراب گردد و زیر نظارت و سرپرستی مستقیم او دوران کودکی را بگذراند. نباید به پدر که پس از وقوع طلاق، زندگی خود را در مسیر تازه‌ای خواهد افکند امکان داد که کودکان معصوم را به دامن ماجراهای نامطلوبی که ناشی از بی‌علاقگی و کین‌ورزی نامادری است بیندازد. حضانت و نگاهداشت طفل حق مادر است و باید این حق غصب شده بدون قید و شرط به مادر واگذار گردد.

مسور دیگری که لایحه دولت بدان اشاره نموده است مخالفت شوهر یا اشتغال زن است. ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی می‌گوید: «شوهر میتواند زن خود را از اشتغال بهر شغلی که منافی مصالح خانوادگی با حیثیات خود یازن باشد منع نماید.» لایحه دولت عیناً همین حق را منتهی با تأیید دادگاه برای مرد قائل شده است. طبیعی است که دخالت دادگاه در مواردی میتواند در برابر زور گوئی مرد ایجاد کند ولی این حل اساسی مسئله نیست. خوانندگان گرامی اطلاع دارند که در ماه های اخیر یک قاضی جوان به گناه آنکه با یک خواننده زن ازدواج نموده به حکم دادگاه از شغل قضاوت محروم و از سلسله قضات اخراج شد. متأسفانه واقعیات نشان میدهد که این طرز تفکر هنوز برای بسیاری از افراد دستگاه دادگستری ایران نمونه وار است. در اینصورت چگونه میتوان به عدالت قضاوت این قبیل محاکم و ارگانها اطمینان داشت. زن بعنوان یک انسان بالغ و عاقل باید حق داشته باشد بمقتضای ذوق و استعداد خود، حرفه خویش را انتخاب کند. ایجاد هر گونه مانعی در این راه نقض آشکار اعلامیه حقوق بشر است.

ما ضمن آنکه لایحه دولت را قلمی در راه احیاء حقوق زنان میدانیم آنرا کافی و

«شعله جنوب» چه مینویسد؟

شماره یازدهم شعله جنوب ارگان تشکیلات خوزستان حزب توده ایران منتشر شد. در این شماره قسمتی از مصاحبه رفیق رادمنش سدر بوروی کمیته مرکزی در باره برخی مسائل مهم روز چاپ شده است. شعله جنوب خاطراتش میسازد که این مصاحبه در ماهنامه مردم انتشار یافته و رادیو پیک ایران نیز آنرا پخش کرده است و هموطنان عزیز از آن اطلاع حاصل نموده‌اند لیکن به علت اینکه تبلیغاتچین رژیم در باره «پیروزی بزرگ» در مسئله نفت سرو صدا راه انداخته اند و در واقع این پیروزی بزرگ، مصاحبه رفیق رادمنش بطور روشن پیش بینی گردیده بوده است. شعله جنوب بواسطه اهمیت این پیش بینی حزب توده ایران مبادرت بدرج آن قسمت از مصاحبه مینماید. در این شماره نیز شعله جنوب از زندگی و مبارزه کارگران و زحمتکشان خوزستان اخباری حرج کرده است. شعله جنوب، از جهات مینویسد که دو سال قبل که تحطی و بی‌آبی دهقانان را مهرمز را از پای در آورده بود مقداری کدکم امریکائی را بین دهقانان تحطی زده بنام کمک بخش نمودند و همه جا انعام کردند که کدکم مجانی بین دهقانان پخش کردیم در ضمن از هر دهقانی رسیدگی میگرفتند که چند من کدکم در یافت کرده است. حالا وزارت کشاورزی با در دست داشتن این رسیدها بکمک ژاندارم و دستگاه دولتی ادعای وصول طلب از دهقانان مینماید. در همین شماره خبر داده میشود که کارگران راه شیراز - اهواز چندین ماه است که حقوق خود را در یافت نکرده اند. با تهدید باخراج و امروز و فردا کردن تلاش بی‌حقوق ماندن اند. درباره فرهنگ خوزستان و اشکالانی که مردم زحمتکش خوزستان با آن روبرو هستند نیز مطالبی نوشته شده است مثلاً مینویسد که عده‌ای از محصلین برای تئین تکلیف خود باداره فرهنگ آبادان مراجعه میکنند و رئیس فرهنگ بجای رسیدگی و یا اساساً شنیدن خراست آنها بشهرتانی و سازمان امنیت تلفن میکنند و مأمورین شهرتانی با بان آنها را اخراج میکنند.

در ستون اخبار نوشته شده است که چونت شرکت و ویلایم برادر، از بیکاری در ایران اطلاع کامل دارد دیماه‌ها را برای کارهایی نظیر میخ کوبی نشان کردن، و غیره استخدام میکنند و بآنها مزد کارگر ساده میدهند. «شعله جنوب» هم چنین مینویسد که اخیراً چند نفر امریکائی از ویلایم باز گشته و در آبادان کار میکنند. در شرکت ویلایم نیز یکی از همین امریکائی‌ها کار میکنند. همه او را دیوانه زنجیری مینامند و وقتی یکی از کارگران که دچار سانحه‌ای در هنگام کار شده بود پیش او میرود تاورقّه بیمارستان بگیرد با روش اولشانه این امریکائی روبرو میشود. عده ای از همین امریکائی‌های از ویلایم باز گشته در شرکت ملی نفت کار میکنند و به علت بی‌اطلاعی خود چندین آتش سوزی براه انداخته اند که در اثر هوشیاری کارگران ایرانی از سرایت آت جلوگیری شده است.

درج اخباری از زندگی «مجرمیت» خواستها و بیکار کارگران و زحمتکشان، دفاع از منافع آنها و راهنمایی مشخص برای متشکل شدن و مبارزه کردن از وظایف دشوار و مهم «شعله جنوب» ارگان تشکیلات خوزستان، حزب توده ایران میباشد.

ما موفقیت ناسران «شعله جنوب» را صمیمانه آرزو میکنیم و بآنها رفیقانه درود میفرستیم. منطبق با نیاز زنان نمی‌شناسیم. ما معتقدیم که کلیه مواد قانون مدنی که بتجوی از انحاء حقوق زن را تضييع نموده است باید ملغی اعلام شود. ما از تمام زنان دعوت میکنیم که مبارزه خود را شدت و وسعت بخشند و رژیم را مجبور به عقب نشینی های بیشتر در این راه نمایند. وظیفه کلیه نیروهای مترقی، احزاب، سازمانها، مطبوعات و مردان آزاد اندیش است که در این مبارزه به زنان یاری رسانند. مینو

بقیه از صفحه ۶

خرید اسلحه از اتحاد شوروی

و اگر تصور شود مسئله کمونیسم چیزی مربوط به گذشته میباشد اشتباه است.

گفته‌های مکرر رادیکال لندن در باره «فتار» معامله اسلحه با شوروی و مقالاتی که در تیر ماه جاری تلمس برادری و آلفرد فرناندی در روزنامه های نیویورک تایمز و واشنگتن پست منتشر ساخته اند همه حکایت از نگرانی عمیقی میکنند که محافل امپریالیستی از وقوع معاملات اسلحه و آثار آن در اوضاع داخلی ایران دارند. این قبیل مقالات خود بمنزله پاسخ دندان شکن بان کسانی است که مفرضانه مدعی هستند گویا فروش اسلحه از طرف دولت شوروی بایران در نتیجه توافق بین اتحاد شوروی و آمریکا صورت گرفته است. در عین حال مقالات و انتشارات مذکور نشان دهنده اهمیت سیاسی این معامله است.

تسلیمات بهانه «خطر جنوب»

دولت ایران میکوشد سیاست تسلیحاتی خود را بر پایه تضادهای قرار دهد که بین او برخی از کشورهای غربی و بویژه با دولت جمهوری متحده عربی وجود آمده است. چنانکه از اظهارات شاه، نخست وزیر و سایر مراجع دولتی برمیآید دولت ایران مدعی است که گویا پس از تخلیه عدن از نیروهای انگلستان در سال ۱۹۶۸ تهدید جمهوری متحده عرب و رئیس جمهور آن جمال عبدالناصر نسبت به منافع ایران در خلیج فارس تشدید میشود و بنا بر این باید از هم اکنون در صدد تقویت نیروهای دفاعی کشور برای مقابله با هرگونه تجاوز برآمد و بهمین سبب زبده نیروهای ارتش ایران اکنون در جنوب تمرکز یافته اند و دولت برای خرید نانوهای جنگی و تقویت نیروهای دریایی خلیج فارس سفارشهای عمده ای بانگلستان داده است و از طرف دیگر قرار است تعدادی هواپیماهای جدید از آمریکا خریداری نمایند.

حزب ما چنانکه بارها متذکر شده است با تبلیغات زبان آوری که از چندی باینطرف در مورد خوزستان و خلیج فارس در برخی از کشورهای غربی میشود جدا مخالف است و آن را بمنزله عملی غیردوستانه و به زیان مصالح عالیله مردم ایران تلقی میکند. از سوی دیگر حزب توده ایران معتقد است که تفرگی مناسبات بین ایران و کشورهای غربی بهیچوجه سود مصالح ملی و میهن ما نیست و بنا بر این حزب ما نمیتواند با سیاستی که رژیم کنونی ایران در جهت تشدید اختلاف با برخی از کشورهای عربی اتخاذ نموده است موافقت داشته باشد.

ما در عین اینکه تقویت دفاعی کشور را در برابر هرگونه تجاوزی نسبت بتمامیت و استقلال ایران مشروع و درست میشماریم و مقابله آنرا از وظایف مسلم هر میهن پرست ایرانی میدانیم، فرضیه دولت را مبنی بر اینکه گویا خطری از جانب جمهوری متحده عرب کشور ما را تهدید میکند بکلی دور از واقعیت و از آنجمله کتونی جهان میشماریم. در واقع نه جمهوری متحده عرب و نه هیچیک از دولتهای غربی دیگر توانایی آنرا ندارند که بایران تجاوز نمایند. نه شرایط کنونی بین المللی جانی برای انجام چنین تجاوز احتمالی باز میگذازد.

بنا بر این روشن است که حزب ما نمیتواند با چنین سیاستی که بر پایه اختلاف و دشمنی با کشورهای غربی و ایجاد تفرق در منطقه خاور میانه قرار گرفته است موافقت داشته باشد. زیرا نه تنها تشدید چنین اختلافاتی فقط بسود امپریالیسم و سیاست غارتگرانه و ماجراجویانه وی تمام میشود بلکه اتحاد شوروی و این مائوتسه دین منطقه ملی دشمن مشترک امپریالیستی را که هر دو اساسی تأمین صلح و آرامش در خاور میانه و پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تحکیم استقلال ملی و بسط دموکراسی است بنوعی میناندد. بهمین سبب تسلیحات دولت را تحت عنوان «خطر جنوب» بهمان اندازه نادرست میدانیم که سابقا تسلیحات دولت بهانه «خطر شمال» را تصحیح دانستیم. همچنان که تجربه حوادث نشان داد که حزب ما در مورد فاش ساختن تبلیغات پرهیاهوی سابق دولت در باره «خطر شمال» بخصا فرته است دیری نخواهد گذشت که عدم صحت تبلیغاتی پرجنجال کنونی در مورد باصفلاح

بقیه از صفحه ۱

اعلامیه درباره وقایع اخیر چین

قطع مناسبات سیاسی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را فراهم سازد. ولی خونسردی و ایستادگی مقامات دولت شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نقشه های گروه فروداران مائوتسه دون را عقیم گذاشت.

روشن است که یکی از عواقب سنگین این مشی ماجراجویانه ضلع شوروی و ضد کشور های سوسیالیستی ایجا- دشواری در جریان حیاتی کمک به خاق قهرمان وبت نام و تشویق متجاوزان امریکائی در اعمال تبهکارانه شان علیه این خلق غیور است. اعمال گروه مائوتسه دون بحق موجی از برآشفتگی در درون کشور چین و بین کمونیست های این کشور و در سراسر جامعه ترقیخواه بشری و بسویژه در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری برانگیخته و همه جا شدت تقبیح و محکوم شده است.

حزب ما در فوریه سال ۱۹۶۷ ضمن نامه ای خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مراتب اعتراض شدید خود را درقبال این مشی فتنه انگیزانه گروه مائوتسه دون ابراز داشته و این مشورا محکوم شمرده است.

گروه مائوتسه دون با تشدید فعالیت تخریبی خود علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب کمونیست و کارگری برای جنبش جهانی کمونیستی و جنبشهای آزادیبخش ملی دشواریهای بیش ازپیش بوجود آورده است. احزاب مارکسیست - لنینیست مبارزه با این فعالیت تخریبی و کوشش برای یافتن طرق مشخص رفیع این دشواری ها را وظیفه خود میدانند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران به پیروی از اصول اعلامیه های جلسات مشاوره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ که خود یکی از امضاء کنندگان آنهاست و یاز تأیید مجدد تصمیمات جلسه مشورتی ۱۹ حزب برادر منعمده در ماه مارس ۱۹۶۵ باردیگر عزم خود را برای حفظ پاکیزگی اصول مارکسیسم - لنینیسم در قبال هر گونه انحراف و از جمله در قبال خطمشی ضدمارکسیستی - لنینیستی ماجراجویانه و انشباعرانه گروه مائوتسه دون اعلام میدارد. کمیته مرکزی حزب ما در عین حل بر آنست که از هنگام تصویب آخرین اعلامیه جلسه مشاوره احزاب برادر اکنون بیش از هشت سال میگذرد و طی این مدت دروضع جهان و در جنبش انقلابی کارگری تغییرات زیادی روی داده که بررسی و درک و نتیجه گیری از آنها را ایجاب میکند. حزب توده ایران بنا بدلائل فوق تشکیل جلسه مشاوره جدید جهانی احزاب کمونیست و کارگری را برای تحلیل مسائل حاد جنبش و تأمین موجبات تحکیم وحدت و همپوستگی آن امری کاملا ضرور میشمارد و معتقد است که تدارک مجدانه این جلسه مشاوره باید از هم اکنون آغاز گردد.

بوری کمیته مرکزی حزب توده ایران

دختر جنوب، نیز بر ملا خواهد شد. بنظر ما حل اختلافات بین المللی نمیتواند و نباید از راه مذاکره و توافق انجام گیرد نه از طریق مسابقه تسلیحات، تهدید و جنگ. اختلافات کنونی بین دولت ایران و جمهوری متحده عرب نیز جز این راه حل عادلانه ای ندارد و در شرایط کنونی جهان هنگامی که اختلافات شدید مسلحانه بین هند و پاکستان میتواند از طریق مذاکره و توافق حل شود دلایلی وجود ندارد که اختلاف بین ایران و جمهوری متحده عرب از این

بقیه از صفحه ۱

دکتر محمد مصدق در گذشت

از او بعمل آمده و میآید، خود نشانه آنست که مهمترین عمل حیاتی مصدق یعنی مبارزه پیگیر و کامیابانه با شرکت سابق نفت ایران و انگلیس او را در خورد احترام مردم ایران و جهان ساخته و جای شایسته ای را در تاریخ کشور ما و در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی خلقها برای وی تأمین نموده است. حکومت ملی دکتر مصدق در اثر کودتای شاه - زاهدی که با دخالت مستقیم سرویس های جاسوسی امپریالیستهای امریکا و انگلیس انجام گرفت ساقط شد. همانطور که عمل افتخار آمیز دولت مصدق بعنوان خدمت ملی ثبت در تاریخ است، عمل تنگبین ساقط کردن حکومت ملی او نیز بنام مرتکبین این خیانت ملی در تاریخ باقی خواهد ماند. دکتر محمد مصدق در دوران دادرسی، در زندان و در دوران حبس خانگی چندین ساله پس از زندان تا آنجا که قوای یک مرد سالخورده اجازه میداد دست از مبارزه نکشید. پیگیری و شهادت مصدق در مبارزه شایان تحسین است. مصدق در دوران اخیر حیات خویش، برای اتحاد کلبه نیرو های ملی و مترقی ضد رژیم بنوبه خود کوشید ولی افسوس مساعی او را دستهای معینی دائما عقیم گذاشته اند و در این هنگام که مصدق در گذشت، تفرقه نیروهای اپوزیسیون کماکان میتواند مایه شادمانی دشمنان مصدق باشد.

ما در اینجا و در این هنگام قصد نداریم وارد یک بحث و نقد تاریخی شویم. آنچه مسلم است آنست که بالاترین وصیت معنوی مصدق بهمه کسانی که مدعی پیروی راه او هستند آنست که در راه ایجاد صف مشترک و هر چه وسیعتر از همه کسانی که علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی مبارزه میکنند صرف نظر از عقاید سیاسی و اجتماعی آنها بکوشند. حزب ما بارها آمادگی خود را برای هر گونه اتحاد، وحدت عمل و حتی عمل مشترک مشخص در این یا آن نکته ابراز داشته و با پیگیری و شکب فراوان در این راه کوشیده است. بنظر ما بزرگداشت واقعی نام مصدق اجراء مهمترین وصیت معنوی اوست.

ما بنام حزب توده ایران در گذشت دکتر محمد مصدق را به بازماندگان وی، به همه مردم ضد استعمار ایران، بهمه سازمانهای پیرو راه او و بهمه رفقای حزبی خود تسلیت میگوئیم.

نام مصدق در تاریخ صدور نامدار ایران در کنار نامهای بزرگی مسانند بزرگمهر بخشگان، خواجه نظام الملک، خواجه نصیرالدین طوسی، قائم مقام، امیر کبیر جای خواهد گرفت. نام مصدق در کارنامه نبرد استقلال طلبی مردم ایران ثبت جاوید خواهد بود. نام مصدق و نمونه مبارزه پرشهامت و پیگیر او بر ضد استعمار و استبداد مردم ایران را الهام خواهد بخشید.

تابناک باد خاطره دکتر مصدق، رجل میهن پرست و مبارز کشور ما!

راه حل و فصل نیابد. این امر هم بسود هر دو طرف و هم بضرر مبارزه منتهای خاور میانه در راه صلح و استقلال ملی و آزادی است.

بقیه از صفحه ۱

شادباش بمناسبت روز هشتم مارس

برای نخستین بار لزوم برابری کامل حقوق زن و مرد را در کلبه عرصه های حیات فردی و اجتماعی در برنامه خود اعلام نمود و فراکسیون حزب توده ایران در مجلس چهاردهم در جهت تحقق اصول اساسی انقلاب مشروطیت، طرح اعطاء حقوق سیاسی به زنان را بمناسبت ارائه داد. مبارزه درخشان زنان ایران در ۲۵ سال گذشته هر چند به علت ماهیت ارتجاعی رژیم های حاکم بر کشور ما، هنوز نتوانسته است به کامیابی کامل برسد ولی ثمرات خود را بصورت حق شرکت زنان در انتخابات مجلس و شهرداری ها بیار آورده است. هم اکنون زنان ایران در شرایط فقدان آزادی و دموکراسی در کار مبارزه پرشوری برای تجدید نظر در قانون مدنی ایران، برای تأمین حق کار با شرایط مساوی، برای واگنداری نسق زراعتی به زنان دهقان، برای حمایت از زنان شاغل و بالاخره برای بوجود آمدن محل های لازم رشد اجتماعی و فرهنگی خود هستند. توده ایران بمنزله پیگیرترین طرفدار اصل برابری حقوق زن و مرد به این مبارزات با دیده تأیید و تحسین مینگرد و معتقد است که استفاده سنجیده و دقیق از تمام امکانات، حتی در شرایط استبداد کنونی و فقدان سازمانهای اصیل علمی زنان میتواند پیروزی های تازه ای را تأمین کند. شک نیست که زنان انقلابی و مترقی در استفاده از امکانات مبارزه باید نقش پیشاهنگ، را بر عهده گیرند و از این تلقی اشتباه آمیز جدا بپرهیزند که گویا فقط در سازمانهای اصیل و واقعی زنان میتوان مبارزه پرداخت. سازمانهای موجود زنان صرف نظر از انگیزه های ناسالم رهبرانشان میتوانند و باید برای پیشبرد شعارهای مترقی زنان مسود استفاده قرار گیرند.

از آنجا که مبارزه زنان برای تساوی حقوق، آزادی و دموکراسی در هر نقطه از جهان نمیتواند از مبارزه در راه صلح جدا باشد به ابتکار «فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان» روز هشتم مارس امسال به روز همبستگی با زنان دلیر وبتنام، به روز اعتراض به تجاوز وحشیانه امریکا در وبتنام و به روز مبارزه برای شناختن حق حاکمیت مردم غیور وبتنام تبدیل شده است. بدیهی است زنان ایران که قلبشان بخاطر رفاه و سعادت مللشان میطبد نمیتوانند از اندیشه مردمی که امپریالیسم متجاوز امریکا جنگ و مرگ برایش بازمانان آورده، غافل بنانند. جا دارد که زنان و دختران ایران نیز در این روز، نفرت خود را از جنگ تجاوز کارانه وبتنام با استفاده از کلبه وسائل نشان دهند و این روز را به روز همبستگی مادی و معنوی با خلق قهرمان وبتنام تبدیل کنند. بیروز باد جنبش مترقی زنان ایران در راه نیل بحقوق خانوادگی، مدنی و اجتماعی، صلح و آزادی.

کمیته مرکزی حزب توده ایران این نامه روز ۱۷ اسفند (۸ مارس) را از روی نیک ایران بخش شده است.

زندانیان سیاسی ایران همبستگی خود را با زندانیان

سیاسی عراق ابراز می‌دارند

منتشره در تهران از جمله چنین می‌خوانیم: «حزب توده ایران بمقتضای وظیفه انترناسیونالیسم همیشه از جنبشها و اقدامات آزادی خواهان سراسر جهان دفاع کرده است و بویژه در نتیجه قرابت و نزدیکی با خلق برادر عراق، از کلیه آزادیخواهان دعوت می‌کند که از همه امکانات خود برای نجات جان زندانیان عراق استفاده کنند». زندانیان سیاسی زندان قصر که خود در شرایط مشابه با زندانیان سیاسی عراق از جهت تضییق و فشار بسر می‌برند، پس از اطلاع از اعتصاب ۳۰۰ تن زندانیان سیاسی عراق نامه ای جمعی به سفیر

در تابستان گذشته ۳۰۰ تن از زندانیان سیاسی عراق که سالهاست در نتیجه مبارزه عادلانه خود بدون هر گونه مجامعه و بازجویی در بند زندان نشسته اند دست به اعتصاب گرسنگی زدند. هنگامیکه خبر اعتصاب گرسنگی زندانیان سیاسی عراق به ایران رسید سازمان حزب توده ایران در تهران اعلامیه ای انتشار داد و از همه دوستداران جنبش رهایی بخش انقلابی کشور همسایه ما عراق خواست که بهر شکل که می‌توانند به زندانیان سیاسی عراق کمک کنند. در اعلامیه

خوشبینی باری رساند. حتی «یافت خود» در شعر می‌تواند وسیله ای برای خود یابی تمام یک نسل، خود یابی تمام یک عصر باشد. لازمه اجراء این رسالت مبتدل ساختن شعر و خیال شاعرانه نیست. تاریخ ادبی جهان بجز این را نشان می‌دهد.

و بهر صورت فروغ با الفاظ ساده و صائب، تخیل نیرومند، اشعار صمیمی و پرفریاد خویش توانست یکی‌هاز سخنگویان نامدار نسل بدل گردد و در تاریخ شعر نو و از آن بالاتر در تاریخ ادب ایران برای خود جایی شایسته بدست آورد و در دفتر زنان شاعر ایرانی که دیباچه آن بنام نامی پروین اعتصامی است با سزاواری وارد شود.

در گذشت این باقریچه ترین شاعره نوپرداز معاصر را به خویشان و دوستان و ستاینندگان او صمیمانه تسلیت می‌گوییم و در اندوه این مرگ نابهنگام با آنان شریکیم. ارزیابی صحیح ارضیه شعری این شاعره هنرمند و بهره برداری منطقی از آزمایشهای هنری موفق و ناموفق فروغ وظیفه پربرکتی است که در برابر شاعران و نقادان ما قرار دارد زیرا در سیمای هنری و روحی فروغ یک دوران منعکس است، یک دوران عجیب و دردناک از تاریخ معاصر کشور ما.

پاسخ کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه

به پیام حزب توده ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران بنسبیت تشکیل کنگره هجدهم حزب کمونیست فرانسه پیام شادباشی برای آن کنگره ارسال داشته بود. اینک متن پاسخ کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه درج می‌گردد:

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز! از پیام برادرانه ای که حزب شما بعنوان کنگره هجدهم حزب ما ارسال داشته است صمیمانه سپاسگزاریم. پیام شما مورد استقبال گرم نمایندگان کنگره ما قرار گرفت.

حزب ما درودها و آرزوهای شما را بعنوان گدازه همبستگی با مبارزه ای که در فرانسه برای تأمین دموکراسی واقعی و پیشرفت اجتماعی و صلح و سوسیالیسم انجام می‌گیرد تلقی مینماید. حضور ۴۲ هیئت نمایندگی خارجی و پیامهای متعددی که برای ما ارسال گردید مؤید اهمیت مبارزه مشترک در راه پیشیانی از خلق قهرمان ویتنام، در راه صلح جهانی و تأمین وحدت جنبش جهانی کمونیستی است.

رفقای عزیز، بار دیگر ضمن ابراز همبستگی خود با مبارزه شما درودهای برادرانه خویش را تقدیم می‌داریم.

والدک روشه
دیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه

شاعره ای هنرمند درگذشت

در جستجوی قطعه ای از آسمان پنهانور هستم که از تراکم اندیشه‌های پست تهی باشد و سعادت‌های پوچ و تنگ نظرانه «عروسک های کوکی» را که بدینا با چشم شیشه‌ای می‌گردند بسخره می‌گیرد؛ «می‌توان همچون عروسکهای کوکی بود با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید میتوان در جمعه‌های ماهوت با تنی انباشته از گناه

سالها در لابلای تور و پولک خفت میتوان با هر فشار هرزه دستی بی سبب فریاد کرد و گفت: «آه من بسیار خوشبختم» و منتظر آنست که با نگاهی زندانی شده بدان حد پیرشکوه از خشم و ستوه برسند که سرانجام از درون ظلمت نقبی بسوی نور برزنند: «آهای صدای زندانی آیا شکوه یاس تو هرگز از هیچ سوی این شب منفور نقبی بسوی نور نخواهد زد؟»

ولی فروغ تنها این خطوط گریزان پرتوهای امید و عصیان نیست. سراسر آخرین مجموعه اشعارش موسوم به «تولد دیگر». (ثری که وی بعنوان نمودار تحول شعری خود عرضه داشته) از احساسات غریزی گاه پنهان و گاه عریان ولی بهر حال تب آلود انباشته است. فروغ چنانکه خود می‌گفت «قاضی ظالمی» در حق این خیره سرهای روح خویش بود. در مصاحبه ای که فروغ با شاعر دیگر معاصر بنام آزاد کرده است چنین می‌گوید:

«شب که می‌خواهم بخوابم از خودم می‌پرسم: امروز چه کردی؟ می‌خواهم بگویم عیب کار من در اینست که میتوانست خیلی بهتر باشد و خیلی سریع‌تر رشد کند ولی من به عوض آنکه کمکش کرده باشم، جلوش را گرفته‌ام. با تنبلی، هرز رفتن، شانه بالا انداختن، نو میدیهای خیلی فلسوفانه مسخره، دلسردی هائی که حاصل تنگ فکری و توقعات احقانه از زندگی داشتن است.» و این قضاوت سخت خود بهترین نمودار صداقت شاعره و احساس مسئولیت انسانی اوست. در واقع فروغ که تحول شعر خود را سخت مدیون تأثیر نیما میداند و او را بنابه شاعری مستناید که برای نخستین بار در شعرش «یک فضای فکری و یکجور کمال انسانی» یافته است، آن اندازه که مسحور تخیل و شکل کار و بند شکنی و طغیانگری ادبی نیما شده، بدنبال رسالت اجتماعی که نیما بطور قطع و بازسوخ کامل برای شعر می‌شناخته نرفته و با بایگوری نرفته است. برخی از نوپردازان فریاد می‌زنند «آخر شعر که شعار نیست» آری شعر

شاعر نیست ولی پیروی از شعاری که تاریخ و تکامل عرضه نمیکند برای شعر علم نیست. شعر میتواند و باید به رزم انسانی در راه

من پشیمان نیستم
قلب من گوئی در آنسوی زمان جاریست
زندگی تاب مرا تکرار خواهد کرد
و گل فاسد که بر دریاچه های باد میراند
او را تکرار خواهد کرد.

فروغ فرخزاد شاعر رنگها و آهنگهای جادویی، شاعره احساسهای تند و گستاخ زنانه، شاعر ستاره های سوزان و شبهای تپناک و پنجره‌های نیم رنگ، بی‌هنگام در گذشت. بی‌هیچ تردید میتوان فروغ را با عنوان پرطنین «پرقریحه ترین شاعره نوپرداز دوران ما» تعمیم کرد. هنگامیکه مرگ از کمیته‌گاه خویش برجسته و او را دزربود تنها ۳۲ سال داشت. زندگی آگاهانه فروغ بطور عمده در نیم شب استیلا گذشت لذا اشعار او از اینهمه زجر و هراس و طاب دردناک «نامعلوم» انباشته است. و در این اشعار بظاهر کاملاً «غیر سیاسی» و «غیر اجتماعی» در این اشعار که فروغ تنها به بیان خود «خود را» «تلد» و نگارگر مصروف و جوج غرایز و امواج گمنام روان خویش است، آری در این اشعار میتوان سطور غم‌انگیز و ترس آور زمان او را بروشنی خواند: زمان گدوله‌ها، زمان تملق‌ها، زمان گسست‌ها و شکست‌ها:

برجدار کلبه‌ام که زندگی است
با خط سیاه عشق
باد گارها کشیده اند
مردمان ره گنبر:
قلب تیر خورده
شمع واژگون
نقطه های ساکت پریده رنگ
برحروف در هم جنون

و اگر نخواهیم الفاظ فروغ را تنها به پیش از های یک گذران تنگ فردی تسعیر کنیم و بگوئیم تا از آن زرخشک و ناب عواطفی بزرگ و طوفانی تر را بیرون کشیم باید در پس سرگردانیهای احساس و دلهره‌های شب سایه نورانی امید های مبهمی را جست که نسل فروغ با آن زیسته و می‌زیست:

«در شب اکنون چیزی می‌گردد
ماه سرخ است و می‌شوش
و بر این بام، که هر لحظه در آن بیم فروریختن است
ابرها - همچون انبوه عزاداران
لحظه باریدن را گوئی منتظرند
.....
و پشت این پنجره شب دارد می‌لرزد
و زمین دارد

باز میماند از چرخش
پشت این پنجره یک نامعلوم
نگران من و توست.»
آری ابرها منتظر لحظه باریدن هستند و در پشت پنجره زندگی «یک نامعلوم» نگران است و فروغ با تنی گدازنده جوای جهان رویایی خویش:
«من در جزیره‌های شناور به روی آب نفس میکشم
من